

مصونیت یابی در زندان از طریق توسل به خشونت؛ پیش فرض های فرهنگی^۱

مهرداد رهنورد واقف^۲، سید درید موسوی مجاب^۳، محمد فرجیها^۴

چکیده

زندان محیطی است که زندانیان در شرایطی مشحون از روابط قدرت، هنوز منطقی رفتار می کنند؛ از این رو نمی توان گفت زندانیان خشونت را برای لذت بردن از خشونت انجام می دهند. انتخاب رویکرد «خشونت برای خشونت» در تحلیل و تبیین خشونت زندان نادرست است. خشونت زندان، منطقی خاص خود را دارد و دقیقاً از مناسبات عقلانی پیروی می کند، اما چگونه می توان خشونت ورزیدن را در چارچوب رفتار منطقی و عقلانی تبیین کرد؟ پاسخ این پرسش را باید در فرهنگ زندان جست و جو کرد. این فرهنگ زندان است که رفتار منطقی و غیرمنطقی را ترسیم می کند.

پرسش مقاله حاضر آن است که، نقش فرهنگ در تنظیم خشونت در زندان چیست و تأثیر فرهنگ بر جریان سازی و تشدید خشونت چگونه است. برای فهم بهتر پیش فرض های فرهنگی تشدید کننده خشونت در زندان، از روش مصاحبه عمیق با بیست نفر از زندانیان دو زندان در یکی از استان های شمالی کشور بهره گرفته شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد پیش فرض های فرهنگی بازتولید شده در فرهنگ زندان، در مجموع موجب شکل گیری ذهنیت مصونیت یابی از طریق توسل به خشونت می شوند. زندانیان به این درک فرهنگی می رسند که برای بزه دیده نشدن درون زندان، باید به خشونت متوسل شوند. زندانیان معروف به زندانیان سفت، زندانیانی محسوب می شوند که در برابر کوچک ترین بی احترامی، شدیدترین واکنش را نشان می دهند و در صورت مورد تعرض قرار گرفتن، به خوبی مقاومت می کنند و حتماً انتقام تعرض را می گیرند. همچنین زندانی سفت در هر اختلافی اولین گزینه حل اختلاف را متوسل شدن به خشونت می داند. در مقابل، زندانیان نرم که مطابق این الگوی فرهنگ زندان رفتار نمی کنند، دائم در معرض بزه دیدگی هستند.

واژگان کلیدی: خشونت در زندان، فرهنگ زندان، پیش فرض های فرهنگی، انتقام.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحلیل جرم شناختی خشونت ناشی از روابط قدرت در زندان» با راهنمایی آقایان دکتر سید درید موسوی مجاب و دکتر محمد فرجیها در دانشگاه تربیت مدرس است.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
Mehrdadvaqef1369@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
d.mojab@modares.ac.ir

۴. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
farajihay@modares.ac.ir

درآمد

هر محیط و بافتاری، الزامات و قواعد رفتاری و مقتضیات خاص خویش را داراست و در این بین، نهادهای فراگیر^۱ همچون سربازخانه‌ها، آسایشگاه‌های روانی و مدارس شبانه‌روزی و البته زندان‌ها وضعیت خاص‌تری دارند. در این بین وضعیت زندان به عنوان تنها نهاد فراگیر تنبیهی، شاید وضعیت خاص‌تری باشد. زندان‌ها برخلاف سایر نهادهای فراگیر، نهادی تنبیهی هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۶: ۱۳۹۶؛ Bottoms, 1999: 208). هرچند جایگزینی حبس به جای مجازات‌های بدنی در زرادخانه کیفری ابتدا امیدوارکننده بود، اما به تدریج مشکلات زندان نمایان شد (ارل، ۱۳: ۱۳۹۷). در این میان، فرهنگ زندان باید به مثابه یک مجموعه متشکل اجتماعی مجزا با ارزش‌ها، قواعد و تنظیم‌گری‌های مختص خود مورد تحلیل قرار گیرد. این مجموعه اجتماعی، سرمایه‌ها و دانش خاص زیستن و عقلانیت ویژه خود را می‌طلبد. خشونت در زندان، موضوعی معمول و متداول به شمار می‌آید و منطق بازی در زندان است. این خشونت به بخش طبیعی و عادی زندان تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که وجود خشونت در زندان کسی را شوکه نمی‌کند (Sklansky, 2021:181؛ غلامی، ۱۳۸۱: ۱۶۰) همگان انتظار آن را دارند و به عکس، این فقدان خشونت در زندان است که موجب شوکه شدن می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری خشونت زندان، فرهنگ زندان است. فرهنگ زندان با شکل‌دهی به پیش‌فرض‌های فرهنگی موجب می‌شود که باعث می‌شوند افراد برای مصونیت‌یابی خویش به خشونت دست بزنند. پیش‌فرض‌های فرهنگی

۱. نهادهای فراگیر (Total Institution) طبق تعریف اروینگ گافمن (Erving Goffman) مکان‌هایی برای سکونت و کار هستند که در آن‌ها تعداد زیادی از افراد که وضعیت مشابه هم دارند برای مدت‌زمان نسبتاً قابل توجهی، از جامعه جدا و تفکیک می‌شوند و به شکلی محصور و تحت مدیریت و کنترلی رسمی در کنار هم زندگی می‌کنند. نهادهای فراگیر معمولاً به وسیله موانع فیزیکی و تعهد تمام وقت اعضایشان به عدم خروج از این نهادها، از دید جامعه پنهان هستند. نهادهای فراگیر یک زندگی تکراری و با برنامه‌ریزی خاص زمانی و مکانی تکرار شونده را تحمیل می‌کنند که واحد آن معمولاً یک روز است و پس از اتمام یک روز، دوباره برنامه‌ها با همان نظم خاصی که دیروز و روزهای قبل انجام شده، تکرار می‌شود. در این زمینه بنگرید به:

Aubert, Wilhelm (1965), *The Hidden Society*, Totowa, N. J.: Bedminster Press; Stolley, K. S. (2005), *The Basics of Sociology*, Greenwood Publishing Group. p. 68

در حقیقت انگاره‌های ذهنی و ذهنیت‌ها، تصورات، برداشت‌ها و نگرش‌هایی هستند که در دل فرهنگ زندان وجود دارد و باعث تولید، تجویز، نهی و بازتولید یک سری رفتارها می‌شوند (Murata, 2007: 41). پیش‌فرض‌های فرهنگی ذهنیت و برداشت‌هایی جمعی و نشان‌گر عرفِ نگرش‌ها و ذهنیت‌ها در یک مجموعه هستند که به طور مستمر تولید و بازتولید می‌شوند. این تولید و بازتولید مورد حمایت اغلب افراد مجموعه است و نگرش متفاوت با این پیش‌فرض‌ها برای فرد هزینه‌بردار خواهد بود (Ibid: 42). این امور از آنجایی که فرهنگی محسوب می‌شوند، در قلب زندان رسوب کرده‌اند و از سطح اقناع و وادار کنندگی بالایی برخوردارند. همچنین تغییر آن‌ها نیز بسیار سخت است. این پیش‌فرض‌های فرهنگی زندانیان را قانع یا وادار به انجام یا ترک رفتاری خاص می‌کنند. در واقع رفتارهای درون زندان به هنجارهای فرهنگی زندانیان گره خورده است (Trammell, 2012: 61). به این ترتیب باید گفت که رابطه مستقیمی بین رفتارها و هنجارهای فرهنگی افراد وجود دارد. به طور خلاصه در مورد رابطه بین فرهنگ و خشونت می‌توان گفت که ارزش‌های موجود در یک بافتار موجب بازتولید خشونت می‌شود (Byrne et al., 2008: 40).

خشونت در زندان را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: «هر گونه استفاده و تهدید غیرموجه و غیرمشروع از قدرت فیزیکی واقعی در زندان» (Bottoms, 1999: 214؛ شمس، ۱۳۹۴: ۹۶). در پژوهش حاضر صرفاً استفاده عامدانه از قدرت فیزیکی منجر به آسیب جسمانی از این تعریف مورد نظر است. این خشونت توسط یک زندانی علیه زندانی دیگر رخ می‌دهد.^۱

آمارها در آمریکا نشان می‌دهد که در فاصله بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰، حدود سی و چهار هزار ضرب و جرح و نزاع بین زندانیان رخ داده است (Stephan and Karberg, 2003: 26). طبق آمار رسمی در انگلستان در سال ۲۰۲۱ سیصد و نود و شش مرگ در زندان رخ داد که این آمار به نسبت سال ۲۰۲۰ که آمار مرگ در زندان دویست و هشتاد و سه بود، چهل درصد افزایش داشته است. همین‌طور در سال ۲۰۲۱ تعداد نوزده هزار و چهارصد و هفتاد ضرب و جرح در

۱. جا دارد در خصوص خشونت زندانیان نسبت به زندانبانان و زندانبانان نسبت به زندانیان و همچنین خشونت جمعی در زندان نیز پژوهش مستقلی انجام شود.

زندان رخ داده است که از این میان دو هزار و نه مورد از آن‌ها ضرب و جرح‌های بسیار شدید بوده است (Ministry of Justice, 2021). با تمام این اوصاف یک چیز قطعی به نظر می‌رسد؛ مهم نیست خشونت در زندان چگونه برآورد می‌شود؛ مهم این است که بدانیم زندانیان نسبت به افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند احتمال بیشتری دارد که بزه‌دیده خشونت جسمی شوند (Ricciardelli, 2014: 78). بررسی‌ها نشان می‌دهد مردان زندانی هجده برابر مردان در بیرون از زندان بزه‌دیده خشونت فیزیکی می‌شوند و زنان زندانی نیز بیست و هفت برابر بیشتر از زنان در بیرون از زندان احتمال دارد که بزه‌دیده خشونت جسمی شوند (Catalano, 2005: 6)؛ بنابراین باید گفت زندان محیطی خشن است که خشونت یا تهدید به خشونت به مثابه یک واقعیت، همواره و به شکلی فراگیر در زیست روزمره ساکنان آن یعنی زندانیان قابل مشاهده است (Ricciardelli, 2014: 79). البته شاید بتوان گفت که این امکان خشونت؛ و نه خود خشونت واقعی است که دغدغه همیشگی زندانیان، مأموران، مدیران و خانواده‌های زندانیان است (غلامپور، ۱۳۹۸: ۳۷، Byrne et al., 2008: 124)؛ در زندان امکان خشونت بسیار بیشتر از خود خشونت بالفعل است؛ اما این امر باعث نمی‌شود که فضای زندان را خشن ندانیم. احتمال خطر خشونت، فراگیر بودن و شایع بودن تهدید خشونت، عدم توازن قدرت بین زندانی و زندانی و بین زندانی و پرسنل زندان و محرومیت‌های ذاتی موجود در زندان که بر روی تصور زندانیان از هویت خودشان و دیگران تأثیر می‌گذارد و جنبه‌های دیگر تجربه زندان، محیطی مملو از احتمال خشونت را به وجود می‌آورد (Mears et al., 2013: 700).

ساختار غیر رسمی جامعه زندانیان^۱ نقش چشم‌گیری در این فضای خشن ایفا می‌کند. تمسک به فرهنگ خشونت‌طلبی و انتقام‌طلبی در بافتاری شکل می‌گیرد که خشونت به شکل ارزش محسوب شود و مورد استقبال آن فرهنگ قرار گیرد (Mears et al., 2013: 700). بافتار می‌تواند یا این سیستم باوری و اعتقادی را مهار کند یا برعکس به آن شاخ و برگ دهد. در واقع بافتار و ساختار محیط باعث می‌شود افراد با هم‌سو کردن اعمالشان با باورها و انتظارات یک گروه بزرگتر، رفتار خود را تبیین کنند و هویت‌های شخصی خود را بسازند (Brookman et al., 2011: 398). خشونت در

1. Prison society

فرهنگ زندان صرفاً یک عمل فیزیکی و عینی نیست؛ بلکه سازمان‌دهنده سلسله‌مراتب زندانیان و تعیین‌کننده موقعیت‌های آتی است؛ به این معنی است که موقعیت‌های آتی زندان، مولود کنش و واکنش شکل‌یافته پیشین است. این‌که زندانیان چگونه به کوچک‌ترین تعرض‌ها واکنش نشان می‌دهند، چیزهای زیادی درباره این‌که چگونه به اهانت‌های بزرگ واکنش نشان خواهند داد به ذهن تداعی می‌کند. پیش‌فرض‌های فرهنگی زندان، خشونت را عادی‌سازی می‌کنند. از این رو خشونت در زندان به هیچ وجه امری غیرعادی و استثنایی محسوب نخواهد شد (Trammell, 2012: 94). فهم پیش‌فرض‌های فرهنگی و هنجارهای غیر رسمی زندان می‌تواند به فهم خشونت در زندان کمک شایانی کند. می‌توان گفت که زندانی با زیست در زندان، مفهوم اجتماعی دعوا و خشونت‌ورزی را می‌فهمد.

پژوهش پیش‌رو، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه فرهنگ حاکم بر زندان منجر به جریان‌سازی و تشدید خشونت در زندان می‌شود و کدام پیش‌فرض‌های فرهنگی در میان زندانیان آنان را مستعد خشونت‌ورزی آن هم صرفاً برای صیانت از خود و نه صرف بهره‌گیری و استثماری دیگران می‌کند؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را مصونیت‌یابی از طریق اعمال خشونت نامید. پدیده‌ای که در زندان مشاهده می‌شود. به‌رغم پژوهش‌های گسترده و پرسابقه در خصوص نقش فرهنگ در شکل‌گیری، رواج و تشدید خشونت در زندان در کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، ادبیات کیفی ایران در این زمینه با خلأ چشم‌گیری مواجه است. در این راستا پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «فرهنگ» در زندان‌های «ایران» تا چه میزان و به چه شکلی می‌تواند در شکل‌گیری، رواج و تشدید خشونت در زندان نقش داشته باشد.

این پژوهش به دنبال شناسایی نقش فرهنگ و پیش‌فرض‌های فرهنگی در شکل‌گیری خشونت در زندان است و لذا روش پژوهش کیفی انتخاب شده است. برای درک تجربه زیسته زندانیان و سازکارهایی که اصولاً در هیچ آمار و گزارش رسمی منعکس نمی‌شود، همچنین انگیزه زندانیان از خشونت‌ورزی و عدم تمسک به گزینه‌های غیرخشن و چگونگی شکل‌گیری و جلوه‌های متفاوت خشونت در بافتار زندان، از ابزار مصاحبه عمیق استفاده شده است. در این راستا منحصراً با افرادی

که در خصوص خشونت در زندان، اطلاعات و شناخت مناسبی داشتند، مصاحبه انجام شده است. حجم آماری جامعه نمونه از حیث تعداد، تا مرز اشباع نظری ادامه یافته و داده‌های آن شامل مصاحبه با بیست زندانی در دو زندان یکی از استان‌های شمالی کشور در بازه زمانی ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ است. گفتنی است این زندانیان به روش گلوله‌برفی شناسایی شده‌اند؛ بدین صورت که از برخی مصاحبه‌شوندگان درخواست شد زندانیان دیگری که بنا بر نظر آن‌ها اطلاعات مناسبی در خصوص خشونت در زندان دارند یا سابقه یا شاهد خشونت در زندان بودند، معرفی نمایند.

تمرکز اصلی این پژوهش بر شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر خشونت در زندان است. به این ترتیب، آن دسته از پیش‌فرض‌های فرهنگی زندان که نقش اثرگذار و حیاتی در شکل‌گیری خشونت دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این ارتباط دو دسته از پیش‌فرض‌های فرهنگی از هم تفکیک شده‌اند؛ پیش‌فرض‌های مبتنی بر بی‌اعتمادی در توسل به روش‌های مسالمت‌آمیز شامل پیروی از منطقی خودپاسبانی و پیش‌فرض استفاده از خشونت به عنوان تنها راه حل اختلافات و دسته دوم شامل پیش‌فرض‌های مبتنی بر خرده‌فرهنگ‌های خشونت‌زای زندان است که عبارتند از نهادینه شدن ذهنیت انتقام‌جو، وجود فرهنگ بزه‌دیده‌نکوهی و همچنین وجود ذهنیت دوگانه برنده‌بازنده در میان زندانیان.

۱. پیش‌فرض‌های فرهنگی مبتنی بر بی‌اعتمادی در توسل به روش‌های

رسمی و یا مسالمت‌آمیز حل اختلاف

پیش‌فرض‌های مذکور مبتنی بر این ایده هستند که روش‌ها و سازکارهای رسمی و یا مسالمت‌آمیز حل اختلاف موجود در زندان برای پاسخ‌گویی به تعرض و اهانت‌های دیگران، نه کافی است و نه کارآمد. همچنین شاید از همه مهم‌تر، این سازکارها از نظر فرهنگی نیز مورد تأیید و پذیرش جامعه زندانیان نمی‌باشد. سازکارهای رسمی و یا مسالمت‌آمیز کافی نیستند از آن جهت که این سازکارها نمی‌تواند پاسخ‌گوی برداشت تنبیه‌گرایانه و جسمانی که زندانیان از عدالت دارند باشد. از سوی دیگر این سازکارها کارآمد نیستند؛ زیرا از منظر زندانیان وظیفه صیانت از آن‌ها بر عهده خودشان است و سازکار رسمی یا تمایلی به کمک ندارد یا توانی برای این کار ندارد. همچنین باید بیان کرد که این سازکارها از منظر زندانیان پذیرفته

شده نیست و جامعه زندانیان آن را پس می‌زند. به عبارت بهتر، استفاده از گزینه‌های غیرخشن، گزینه نامطلوب و خدشه‌دار کننده تصویر آنان است.

۱-۱. توسل به منطق خودپاسبانی

اکثر افراد پس از بزه‌دگی، طبیعتاً برای دسترسی خود به عدالت به نهادهای عدالت کیفری رجوع می‌کنند، اما در برخی بافتارهای اجتماعی همچون زندان، گرایش غالب برای التیام رنج ناشی از بزه، انتقام خصوصی است. این را می‌توان منطق انتقام خصوصی در زندان یا به عبارتی، منطق متفاوت عدالت‌طلبی زندانیان بزه‌دیده عنوان کرد (Bottoms, 1999: 273).

زندان‌یان به‌رغم آسیب‌پذیری بیشتر خویش برای بزه‌دیده واقع شدن نسبت به افراد خارج از محیط زندان، تمایلی برای رجوع به مقام‌های عدالت کیفری ندارند (Jacobs & Wright, 2006: XI). این که زندانی توسط دیگر زندانیان اهل تسامح پنداشته شود آن‌هم در جایی که افراد تمایلی به استفاده از سازوبرگ رسمی حل اختلاف ندارند، خاصه در یک محیط بسته و با حداقل منابع و مملو از روابط قدرت، مساوی است با خطر بزه‌دگی بیشتر در آینده؛ اما چرا زندانیان جزء آن دسته از جوامعی هستند که حاضر نیستند برای حل اختلاف خود به کارگزاران رسمی (در این جا مأموران زندان) توسل ورزند؟ پاسخ این پرسش را باید در باورمندی زندانیان به فرهنگ خودپاسبانی^۱ جست‌وجو کرد. خودپاسبانی را ظرفیت جوامع برای کنترل نظم اجتماعی درونی خود بدون تمسک به کارگزاران رسمی کنترل اجتماعی مستقر در دولت تعریف کرده‌اند (Muncie & McLaughlin, 2019: 472).

به باور زندانیان، هیچ امنیت تضمین شده‌ای برای آن‌ها وجود ندارد. البته که از نظر زندانیان هیچ چیز تضمین شده‌ای در زندان وجود ندارد و حتی سهمیه‌ها و خدمات ارائه شده مثل غذا یا تلفن و غیره نیز تضمین شده نیست و حتی در صورت ارائه شدنشان توسط نهاد زندان، تضمینی برای این که فرد خود را مالک آن‌ها بداند وجود ندارد و به عبارتی هیچ مالکیت تضمین شده‌ای در زندان وجود ندارد. سوی دیگر قضیه را می‌توان در این دید که به باور زندانیان، امنیت در زندان قرار نیست از سوی عده‌ای (یعنی مأموران زندان) تضمین شود؛ بنابراین در یک فرهنگ به

1. Prison society

شدت فردگرایانه شده، امنیت دادنی نیست؛ بلکه گرفتنی است. مأموران زندان از این نظرگاه، فقط مأموران تضمین امنیت شهروندان جامعه آزاد هستند؛ مأمورانی که قرار است صرفاً جلوی فرار زندانیان را بگیرند تا گزندى به شهروندان مطیع قانون نرسد. به دیگر سخن می‌توان گفت در اینجا با فرایند واگذاری مسئولیت^۱ روبه‌رو هستیم. طبق نظر زندانیان، در تأمین امنیت، آن‌ها هیچ چشم‌داشتی به مأموران زندان ندارند و این وظیفه را برعهده خود زندانیان می‌دانند.^۲ تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت‌گرفته با زندانیان نیز جلوه‌هایی از منطق خودپاسبانی را نشان می‌دهد. برای نمونه مصاحبه‌شونده شماره پنج (زندانی سابق، ده سال حبس، مواد مخدر) در این زمینه می‌گوید: «ما به این [زندانبان‌ها] نیاز نداریم؛ هر کی حواسش به خودش و خودش باید گلیمش رو از آب بیرون بکشه. مگه براشون مهمه چی سر ما میاد؟! ولی خدا نکنه یکی نقشه فرار بکشه. حتی فقط تو ذهنش باشه. معلوم نیست از کجا می‌فهمن و زود سر و کله‌شون پیدا میشه. خیلی وقت‌ها هم طرف اصلاً همچین کاری نمی‌خواست بکنه، اما مرده و میت طرف رو در میارن. این جور موقع‌ها خودشون رو به موقع می‌رسونن»؛ بنابراین زندان جایی است که منابع، کمیاب یا نایاب می‌باشد، قواعد رسمی حل اختلافات وجود ندارد یا ضعیف است، نیروهای مداخله‌گر برای مداخله در روابط بین زندانیان مردد، کم انگیزه یا بی‌انگیزه‌اند و زندانیان با افراد بی‌شماری که همگی غریبه‌اند سکنی گزیده‌اند. مجموع این موارد باعث ایجاد یک فرهنگ مقابله‌جویانه^۳ و نافرمانی‌جویانه می‌شود. به همه این موارد باید دستگیر شدن

۱. فرایند واگذاری مسئولیت (Responsibilisation) ناظر بر این معنی است که بر اساس شکل نئولیبرال حکومت، به افراد فاقد قدرت به جای اعطای حقوق، مسئولیت واگذار می‌شود. مسئولیت تأمین امنیت عمومی از دوش دولت برداشته می‌شود و بر دوش خود شهروندان نهاده می‌شود. در این فرایند، اشخاص شخصاً مسئول برعهده گرفتن وظایفی می‌شوند که قبلاً این وظیفه برای عهده دیگری (معمولاً یک دستگاه دولتی) بوده است یا اساساً این امر به عنوان مسئولیت به طور کلی پذیرفته نمی‌شود.

Wakefield, A., & Fleming, J. (Eds.), (2008), *The Sage dictionary of policing*, SAGE Publications LTD., p. 276.

۲. همچنان‌که در خرده‌فرهنگ خیابانی نیز اساساً تبهکاران خیابانی، هیچ چشم‌داشتی به تأمین امنیت از سوی دستگاه‌های دولتی و به‌ویژه پلیس ندارند و خود این امر را برعهده می‌گیرند. شاید بتوان گفت طبق الگوی واردسازی (Importation Model)، زندانیانی که قبلاً از دسته تبهکاران خیابانی بوده‌اند، این فرهنگ را با خود از خیابان به زندان آورده‌اند.

3. Oppositional Culture

توسط نظام عدالت کیفری را هم در مورد زندانیان افزود. این امر باعث تقویت این تصور در زندانیان می‌شود که نظام عدالت کیفری و زندان (به عنوان یک مجموعه واحد) در سرنوشت آکنده از محرومیت زندانیان دست داشته‌اند. حتی در صورت رجوع زندانیان به مقام‌های رسمی (هرچند این امر به دلیل هنجارهای زندان بعید است)، مقام‌های یادشده اظهارات زندانیان را جدی نمی‌گیرند؛ زیرا در بین مقام‌های رسمی نظام عدالت کیفری این اعتقاد رایج است که قانون‌شکنان مستحق سرنوشتی هستند که نصیب‌شان شده است. در منظر قانون و مجریان قانون، این افراد به سختی می‌توانند بزه‌دیده محسوب شوند؛ آن‌ها به نوعی در اجرای عدالت دست تنها هستند (Jacobs and Wright, 2006: 25). به رسمیت شناخته‌نشدن به عنوان بزه‌دیده را می‌توان یکی دیگر از دلایل عدم رجوع به کارگزاران نهاد عدالت کیفری در میان زندانیان دانست. مصاحبه‌شونده شماره دو (زندانی فعلی، جرم توهین، تهدید و اعمال منافی عفت، یک سال حبس) در این خصوص می‌گوید: «یه بار که یکی از زندانی‌های درپیت بعد از دعوا رفت و از این‌ها [مأموران زندان] کمک خواست، خودم شنیدم که طرف گفت تازه می‌فهمین سر مردم چی آوردین؛ حقتونه!». در این بخش از مصاحبه علاوه بر مفهوم به رسمیت شناخته‌نشدن زندانیان به عنوان بزه‌دیده از نگاه مأموران زندان، چند نکته دیگر قابل توجه است؛ در این جا مصاحبه‌شونده با «درپیت» خواندن زندانی، به شکل تلویحی استمداد از زندان‌بانان را تقبیح می‌کند و از سوی دیگر ضمن خطاب زندان‌بانان با تعبیر «این‌ها» و عدم یاد نمودن از ایشان طبق اسم و رسم‌شان، نگاه غیر مثبت خود نسبت به زندان‌بانان را مخابره می‌کند.

پیش‌فرض فرهنگی خودپاسبانی همچنین ناشی از برداشت متفاوتی است که خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه از عدالت دارند؛ برداشتی که با فهم متعارف مردم از عدالت بسیار متفاوت است. مجرمان معمولاً تعریف تنبیه‌گرایانه‌ای از عدالت دارند. اگرچه تقریباً هرکسی معتقد است خطاکار مستحق شکلی از توبیخ است، اما افراد متعلق به اردوگاه فرهنگ خیابانی و مجرمانه، از جمله زندانیان، رویکردهای بسیار تنبیه‌تری دارند (Markowitz & Felson, 1998: 129). برای اشخاصی که عدالت را با تحمیل درد می‌سنجند، سلب آزادی دیگری و باقی‌ضمانت اجراها حاشیه‌ای خواهد بود و به عنوان یک مجازات کافی فهم نمی‌شود. طبق مطالعات کیفی انجام شده، افراد

معتقد به فرهنگ مجرمانه قویا اعتقاد داشتند که بی حرمتی مستوجب مجازات بدنی است (Rosenfeld et al., 2003: 300). همین لزوم وجود بعد بدنی و جسمانی در ضمانت اجراها از منظر خرده فرهنگ مجرمانه و زندانیان، خود نمایانگر رویکرد تنبیهی زندانیان است. افراد متعلق به این خرده فرهنگها در برخی مواقع، خود دست به کار می شوند و اجرای عدالت را خود به دست می گیرند؛ مواقعی که رفتار نامطلوب (از منظر خودشان) را فاقد ضمانت اجرا و مداخله قانونی ببینند یا آن که ضمانت اجرای مصوب در این موارد را به دلیل جسمانی نبودن ناکافی بدانند. در این خصوص مصاحبه شونده شماره دوازده (زندانی فعلی، جرم ضرب و جرح و توهین و تهدید، دو سال حبس) اظهار می دارد: «بعد از بی حرمتی دیگه همیشه جمع اش کرد. نمی تونی بری پیش مأمورها و گریه کنی که فلانی بچه بدیه، اسمش رو تو بدها بنویسید.^۱ این جور موقعها فقط نقاشی رو صورت طرفه که جوابه». اصولاً به همین دلیل است که در بسیاری از این خرده فرهنگها یا توسل به قانون رسمی وجود ندارد یا حتی در صورت توسل به قانون، این توسل به قانون ضامن بازداشته شدن فرد از انتقام غیر رسمی خود نیست. اصولاً هر جا که دیدگاههای فردگرایانه وجود داشته باشد، نگاهها و رویکرد افراد تنبیهی تر خواهد بود^۲ (Chen & Einat, 2015: 172)؛ بنابراین حداقل در بعد تأمین امنیت و مقابله با تهدیدها، زندانیان نگاه فردگرایانه ای دارند. آنها اصولاً اجرای عدالت را عدالت جسمانی می دانند؛ یعنی عدالت باید ردی بر وجود و بدن زندانی باقی بگذارد، و لذا از میان گزینه های در دسترس شاید صرفاً ضرب و شتم، چاقو زدن، حتی کشتن، از منظر زندانیان تأیید شود.

نکته دیگر، ناکارآمدی نظام زندان بانی در تأمین امنیت زندانیان است؛ یعنی حتی اگر زندانیان تصور کنند که نظام زندان بانی با حسن نیت در پی تأمین امنیت آنهاست، به آن متوسل نمی شوند؛ زیرا از منظر آنان، این نظام گزینه ناکارآمدی محسوب می شود. مصاحبه شونده شماره هفت (زندانی فعلی، جرم اخاذی جنسی

۱. مصاحبه شونده با تشبیه کسانی که در اختلافات و دعوای از مأمورها کمک می خواهند به بچه دبستانی ها، در حال تمسخر این مورد بود.

۲. هر جا که جرم محصول خصوصیات فردی و محصول اراده آزاد پنداشته شود، افراد تابع این دیدگاه، رویکرد تنبیهی تری خواهند داشت تا مردمانی که جرم را محصول علل جامعه ای، اقتصادی یا محیطی می بینند.

مجازی، نه ماه حبس) اظهار می‌کند: «چرا باید به مأمورها متکی باشیم؟ تا تکون خوردی طرف [زندانی‌دیگر] زدنت، مأمورها خیلی هنر کنن تازه بعد از کاردی شدنت بیان و یارو رو جمع کنن». قبل از این‌که یک شخص بتواند یک مشکل را نزد نظام عدالت کیفری مطرح نماید، ابتدا در نظر خود باید تصور کند که قانون (یا نمایندگان قانون) می‌توانند به او کمک کنند یا خیر؟ (Engle Merry, 1990: 37). فرد شاکی باید به این آگاهی برسد که قانون و نمایندگان قانونی کمک درخوری را برای مشکلی که فرد با آن روبه‌روست در دست دارند و به او ارائه خواهند کرد. در بافتاری همچون زندان که زندان‌بانان کم‌تعداد هستند و افراد زندانی بسیار نزدیک هم زندگی می‌کنند، حتی در صورت وجود انگیزه برای مداخله توسط مأموران زندان، اساساً حضور به موقع آن‌ها برای مداخله و پیشگیری از آسیب، خیلی امکان‌پذیر نیست. پس از آسیب نیز بزه‌دیده و شاکی فایده‌ای در رجوع به مأموران زندان نمی‌بیند؛ زیرا اولاً نتوانسته‌اند جلوی آسیب را بگیرند و دوم آن‌که، آسیبی که به آن‌ها رسیده، یعنی از دست رفتن احترام زندانی بزه‌دیده، از طریق ضمانت‌اجراهای رسمی قابل‌بازیابی و اعاده نیست. مصاحبه‌شونده شماره سه در این خصوص بیان می‌کند: «کارهایی که زندان می‌خواد بکنه خیلی به درد ما نمی‌خوره. کسی که بهم فحش داده یا منو زده رو تهش بخوان از مرخصی محروم کنن، چه دردی از من دوا می‌کنه؟»؛ بنابراین برای این‌که کسی برای دسترسی به عدالت به کارگزاران عدالت کیفری رجوع کند، حداقل دو شرط باید محقق شده باشد؛ شاکی باید تصور کند که قانون و شیوه‌های رسمی حل اختلاف می‌تواند به او کمک کند و علاوه بر این، شیوه‌های رسمی باید از منظر دیگران مهم، مشروع و مقبول باشد. مأموران زندان در نگاه زندانیان در خوش‌بینانه‌ترین حالت ناکارآمد هستند و در بدبینانه‌ترین حالت دشمن‌اند.

۲-۱. خشونت به مثابه تنها راه چاره

خشونت در فرهنگ مجرمانه به عنوان تنهاترین و مهم‌ترین راه به دست آوردن منافع و بالا رفتن در سلسله‌مراتب مجرمانه شناخته می‌شود (Sandberg, 2008: 164). ماهیت چشم‌گیر وجود خشونت در زندان، باعث دامن زدن و فراگیر شدن حس ناامنی می‌شود و به تبع این حس ناامنی موجب برجسته‌شدن جنبه نمادین و عملی تمسک به خشونت می‌شود (Karandinos et al., 2014: 20). برخی

نویسندگان معتقدند که در برخی خرده‌فرهنگ‌ها از خشونت و پرخاشگری به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلافات استفاده می‌شود؛ این موضوع خود را به ویژه در خرده‌فرهنگ‌هایی که ارزش‌های مقابله‌جویانه در آن‌ها چشمگیرتر است بیشتر نشان می‌دهد. این پژوهشگران اظهار می‌دارند برای برخی افراد، خشونت به عنوان شیوه‌ای دم‌دستی برای حل اختلافات و حل مسائل بین اشخاص معنی می‌دهد (Berg et al., 2020: 1078). این که خشونت درون زندان غیرقابل اجتناب است شاید یکی از معدود اشتراک نظرهایی باشد که میان زندانیان و زندانبانان وجود دارد. این امر اصلاً به معنای دائمی بودن خشونت واقعی^۱ نیست، بلکه منظور فضایی است که خشونت را می‌توان هر لحظه در آن استنشاق کرد (Edgar et al., 2003: 198). در یک پژوهش کیفی که در سال ۲۰۲۰ انجام شده است، از میان سی نفر مصاحبه‌شونده، بیست و نه نفر یعنی نود و هفت درصد از جامعه آماری در مصاحبه‌هایشان بیان کردند که شاهد خشونت زندانیان با هم‌دیگر بودند (Novisky & Peralta, 2020: 602). از این منظر این‌گونه به نظر می‌رسد که از نگاه افراد درون زندان، گریزی از خشونت وجود ندارد. عدم دخالت مأموران زندان در برخی وقایع خشونت‌آمیز زندان و تصدیق این مهم توسط مصاحبه‌شوندگان، احتمالاً از همین باور مأموران زندان نشأت می‌گیرد که آن‌ها بر این باورند که خشونت درون زندان غیرقابل پیشگیری است (Edgar et al., 2003: 198). ضریب احتمال بالای خشونت در زندان، ضریب احتمال یادگیری اجتماعی آن را نیز بالا می‌برد.

یکی از مباحث مهم در فرایند ارزیابی کارآمدی سیاست‌های بازپروری درون زندان، توجه به خشونت آموخته‌شده است. طبق نظریه یادگیری اجتماعی^۲، رفتارهای ضد اجتماعی از طریق مشاهده و تقلید از دیگران فراگرفته می‌شود. اکثر رفتارهایی که مردم از خود به معرض نمایش می‌گذارند، آگاهانه یا ناآگاهانه، از مجرای تأثیر الگوها آموخته شده‌اند (Novisky & Peralta, 2020: 602)؛ بنابراین می‌توان گفت محیط‌های مملو از خشونت، به میزان بالایی مستعد تقلید خشونت توسط دیگران نیز هستند. به بیانی دیگر، خشونت امری مسری است؛ امری که به شایع‌تر شدن

1. Factual

2. Social Learning Theory

و همه‌گیری بیماری خشونت در زندان کمک می‌کند. هـنگامی که زندانی نتایج ملموس خشونت را ببیند، مفهوم اجتماعی خشونت بیشتر برایش مسجل شود (Anderson, 2000: 70؛ اسکات و فلین، ۱۳۹۹: ۲۰۹). الگو شدن خشونت در زندان نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. هر رفتاری اعم از خشن یا غیرخشن که در یک بافتار کارایی داشته باشد و درستی آن توسط سایر کنش‌گران تأیید شود شانس بالایی برای تکرار و بازتولید دارد. مهم‌ترین نکته‌ای که باید روی آن تأکید کرد این است که زندانیان ذاتاً خشن نیستند، بلکه خشونت را به عنوان پذیرفته‌شده‌ترین و مؤثرترین راه‌چاره حل اختلاف درون زندان فرا می‌گیرند. الگوهای رفتاری بر حسب تأثیر و نتایجشان بازتولید می‌شوند. مصاحبه‌شونده شماره پانزده (زندانی فعلی، جرم سرقت، سه سال حبس) دقیقاً همین موضوع را بیان می‌کند: «آدم می‌بیند که چاره دیگه‌ای نداره، همه می‌زنن، اگه به وقتش نزن، خودتو می‌زنن؛ قاعده‌ش همینه این‌جا، این‌جا این‌طوری کار می‌کنه. یکی از قدیمی‌ها که بچه محل بود، روزهای اول بهم گفت تا می‌تونی از بازو استفاده کن، البته به وقتش؛ تهش اگه طرف مظلوم^۱ بود هزار تا راه داره از دلش در بیاری، فرصت اشتباه نداریم. اولیش آخیششه. پس عذرخواهی مردونه‌تره تا نرم بودن»^۲. خشونت متداول و هر روزه در زندان باعث تقویت این باور در زندانیان شده که خشونت، خصوصیت مرکزی و هسته‌ای تجربه زیسته در زندان است. مصاحبه‌شونده شماره هشت (زندانی سابق، جرم سرقت، سه سال حبس) در این خصوص می‌گوید: «از هر ده روز، نه روز دعوا می‌بینیم. بعضی وقت‌ها حتی تعداد دعوها بیشتر می‌شود». همچنین مصاحبه‌شونده شماره پانزده (زندانی فعلی، جرم سرقت، سه سال حبس) اعتقاد دارد که «هر ده دقیقه تا بیست دقیقه دعوا در زندان شکل می‌گیره، البته دوره‌ایه؛ یعنی به هفته هر روز و شاید هر ساعت دعوا می‌بینی و بعدش تا یکی دو هفته خبری نباشه تا دعوای دیگه شروع بشه و دوباره روز از نو و روزی از نو». همچنین مصاحبه‌شونده شماره هفت (زندانی فعلی، جرم اخاذی

۱. از مجموع مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که منظور از زندانی مظلوم، زندانی است که مستحق چوب خوردن نبوده یا در آسیب و تعرض به او زیاده‌روی شده است.
 ۲. زندانی نرم زندانی است که نتواند از پس خواسته‌ها و استانداردهای یک زندانی ایده‌آل، از منظر فرهنگ جامعه زندانیان، یعنی زندان محترم و قوی و خشن برآید. این مفهوم در صفحات بعد بیشتر توضیح داده می‌شود.

جنسی مجازی، نه ماه حبس) بر این نکته تأکید می‌ورزد: «زندان پُر است از زندان‌های شکسته، پاهای شکسته، تیزی خوردن. رد خون رو هرچند روز میشه دید. یه شعبه از انتقال خون رو باید بیارن همین‌جا تو زندان». زندانیان تکنیک‌های خشونت و همچنین چگونگی ساختن ابزار خشونت از وسایلی که ماهیتی غیرکشنده و کارکردی روزمره در زندان را دارند فرا می‌گیرند. زندانیان می‌آموزند از وسایلی همچون رادیو، قوطی غذا، مسواک، خودکار و دیگر وسایل که جنبه مصرف روزمره و عادی در زندگی دارند به عنوان سلاح برای بقا در زندان استفاده کنند (Porter, 2019: 10).

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که اگر تصور کنیم در این نوع خرده‌فرهنگ‌ها خشونت صرفاً تحمل می‌شود، به خطا رفته‌ایم، بلکه باید اذعان داشت در این نوع خرده‌فرهنگ‌ها خشونت تجویز و تشویق شده و به افراد متعلق به این خرده‌فرهنگ جرأت خشونت ورزیدن اعطاء می‌شود (Ferracuti & Wolfgang, 1963: 378). البته در خصوص زندان با کمی احتیاط شاید بهتر باشد گفته شود که در این نوع خرده‌فرهنگ‌ها خشونت‌ورزی راه و رسم همیشگی زندگی نیست، ولی می‌توان گفت که خشونت تجربه‌ای مشترک و پرتکرار در زیست آن‌هاست؛ شکلی واکنش‌مورد انتظار و متوقع از فردی که در خرده‌فرهنگ خشن زیست می‌کند؛ این امر لزوماً به معنای متعلق بودن فرد به خرده‌فرهنگ خشن نیست. تحلیل محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که در بیشتر اوقات، زندانیان در مواقعی که مرتکب خشونت شده‌اند هیچ انگیزه و تمایل شخصی برای درگیری در آن نداشته‌اند و این اجبار فرهنگی فضای زندان و زندانیان است که آنان را به سمت خشونت‌ورزی سوق می‌دهد. مصاحبه‌شونده شماره ۸ (زندانی سابق، جرم ترک انفاق، شش ماه حبس) در این خصوص چنین اظهار می‌کند: «وقتی کسی تو روی شما حبط و خطایی می‌کنه، هیچ راهی غیر از تلافی و مشت وجود نداره؛ حتی وقتی که تلافی باعث بشه که به دردسر بیشتری بیفتین. بی‌حرمتی که اون کرده باعث می‌شه در هر صورت بازنده باشی و هر کاری کنی بدتر پیش بیاد». گاهی اوقات فرد در عین حال که جرأت خشونت‌ورزی ندارد، دست به خشونت می‌زند. چنین درگیر شدن افراد در خشونت‌ورزی و از سوی دیگر توصیف موقعیت‌ها به عنوان عدم گریز از خشونت‌ورزی و انتخاب دیگری نداشتن نشان دهنده این است که اعمال زندانیان

تحت تأثیر عواملی بیرونی قرار دارد. مصاحبه‌شونده شماره چهارده (زندانی فعلی، جرم کلاهبرداری و جعل و استفاده از سند مجعول، پنج سال حبس) هم‌سو با این نظر می‌گوید: «مگه راهی هست؟ دیگه همینه دیگه. همه دست می‌زنن برات، همه شیرت می‌کنن، همه انتظار دارن که طرف رو بزنی. بری باهانش صحبت کنی، دیگه هیچی. بری بمیری بهتره، چون جهنم میشه برات. هی خنده، هی تیکه، هی فحش». از منظر زندانیان، خشونت یک راه حل فوری و عملی و دم‌دستی برای حل اختلافات است (Brookman et al., 2011: 24). راه‌حلی که در کم‌ترین زمان ممکن، قابل مشاهده‌ترین و قابل اعتنا‌ترین آورده ممکن را به همراه دارد. مصاحبه‌شونده شماره دوازده (زندانی فعلی، جرم ضرب و جرح و توهین و تهدید، دو سال حبس) اظهار نظر جالبی در این خصوص ارائه می‌کند: «وقتی یکی بالا و پایینت رو می‌کشه، باید یه کاری کنی. یکی از بچه‌ها حرف خوبی می‌زد؛ می‌گفت وقتی یکی این‌طوری فحش میده و خفیف می‌کنه، دفعه دیگه باید با چشم‌های سیاه دیدش [منظور کبودی چشم است]. هرچی غیر از این فایده نداره». یکی از دلایل اصلی استفاده از این راه حل خشن، عینی و دم‌دستی، پیشگیری از بزه‌دیدگی‌های بالقوه‌ای است که زندانیان انتظار آن را می‌کشند؛ ترس از بزه‌دیدگی. زندانی می‌داند که تحمل هرگونه بی‌احترامی (به تعبیر یکی از زندانیان «چراغ راهنمازدن به دیگران») راه را برای بزه‌دیدگی‌های آتی او باز می‌کند؛ بنابراین او ناچار است سریع‌ترین و قابل مشاهده‌ترین و پذیرفته‌شده‌ترین راه حل یعنی خشونت را انتخاب کند تا در زمان صرفه‌جویی کند؛ زیرا هر لحظه تلافی نکردن و خشونت نورزیدن زندانی یعنی یک قدم به بزه‌دیدگی نزدیک‌تر شدن. او باید در سریع‌ترین زمان ممکن نشان دهد که نه مستحق بی‌حرمتی بوده و نه هست و نه خواهد بود. او فرصت فکر کردن روی راه‌حل‌های میان‌مدت و بلندمدتی چون پاپوش درست کردن و حتی پناه بردن به سازکارهای رسمی دسترسی به عدالت را ندارد. از سوی دیگر خشونت راه حلی عملی است؛ زیرا زندانی طبق بینش زیسته خود در زندان متوجه شده که بی‌احترامی‌هایی که با خشونت پاسخ داده شده‌اند در پیشگیری از بزه‌دیدگی موفق بوده‌اند یا می‌توان گفت حداقل تصور فرهنگی آنان این‌طور است.

در بافتاری مملو از روابط قدرت و مردوارگی،^۱ در اکثر موقعیت‌ها استفاده یا حتی فکر کردن به شیوه‌های جایگزینی غیر از خشونت، نشانه ضعف و ترس است و همچنین این‌که از منظر زندانیان اصلاً کارا نیست. به این ترتیب، گویی زندانی مجبور می‌شود به سمت استفاده از گزینه خشن برود؛ چون استفاده از گزینه‌های دیگر باعث طرد او و محروم شدن او از حمایت‌های مختص شهروندان این خرده‌فرهنگ می‌شود؛ حمایت‌هایی که به میزان بالایی او را از بزه‌دیدگی‌های آینده مصون می‌کردند. این نکته را می‌توان از مصاحبه‌شونده شماره چهار (زندانی فعلی، جرم فروش مواد، چهار سال حبس) برداشت کرد: «خیلی از این برنامه‌هایی که تو زندان برای ما می‌ذارن که مددکار توش می‌گه نمی‌دونم خودتون رو کنترل کنید و دعوا نکنید و فحش ندین، واقعا خوبه؛ اما شاید یکم واسه زندان عملی نباشه. وقتی یکی فحش می‌ده یا بچه‌پررو بازی در می‌آره، منم دوست دارم نزنمش و بگم سگه دیگه، کارش واق واق کردنه، اما باید یه بلایی رو صورتش بیاری که همه ببینن که من نردبان^۲ نیستم. بقیه هم همین؛ شاید غیر بعضیا که شرارتی هستن، باقی اگه راهی داشت دعوا نمی‌کردن». بسیاری از زندانیان گفتند که نمی‌خواستند دعوا کنند، اما انتخاب و گزینه دیگری نداشتند. در واقع گزینه‌های در دسترس آن‌ها بسیار کم است یا بهتر بگوییم آن‌ها از وجود گزینه و انتخاب‌های غیرخشن آگاه نیستند (Edgar et al, 2003: 123).

نقش مهم تأیید دیگران مهم یعنی زندانیان دیگر در رد کردن گزینه‌های غیرخشن و تأیید خشونت را نیز نباید نادیده گرفت. مصاحبه‌شونده شماره یازده (زندانی فعلی، جرم نزاع، دو سال حبس) اظهار می‌دارد: «اگه واسه [خوشایند] دیگران نباشه، ما دعوا نمی‌کنیم. اکثر دعوای زندان از روی عصبانیت و خشم نیست؛ انگار از روی رفع تکلیفه. تا حالا برات پیش اومده یکی یه چیزی گفته باشه، از حرفش ناراحت نشده باشی، اما فکر کنی باید سرش داد بزنی؟^۳ داد و هوار می‌زنی سرش، اما درونی نیست. دادت از ته قلبت نیست؛ انگار فقط لب و دهانت تکون می‌خوره، اینم همون طوریه. اگه دعوا نکنیم، دیگران در مورد ما چه فکری می‌کنن؟!». ^۴ در ادامه

1. Masculinity

۲. اصطلاحی که این زندانی برای توصیف بزه‌دیده شدن سهل و ساده استفاده می‌کرد.

۳. در این‌جا مصاحبه‌شونده، مصاحبه‌کننده را مخاطب قرار می‌دهد.

۴. البته منظور مصاحبه‌شونده جایی است که طرف مقابل بی‌احترامی کرده و اینجا باید واکنش

مصاحبه‌شونده شماره یازده می‌گوید: «هرچقدرم که فکر کنید زندانی‌ها الّن و بلن و چیزی نمی‌فهمند، این یکی رو خوب می‌فهمند، کبلایی‌ها [افراد بزنبهادر] رو بو می‌کشن. این یکی رو حداقل خوب می‌فهمن». وی در ادامه می‌افزاید: «زندانی‌ها باید رک و پوست‌کنده حرف خودشون رو بزنند؛ باید شیرفهم کنیم که اگه پاش بیفته از دعوا که هیچ، از سَقَط شدن هم نمی‌ترسیم. له و لورده کردنشون ترسی نداره. ما قراره فردا تو بیرون زندگی کنیم». در تحلیل این بخش می‌توان گفت یکی از نشانه‌های متعلق بودن فرد به خرده‌فرهنگ خشن، نداشتن عذاب وجدان و احساس تقصیر پس از خشونت‌ورزی است (Clinard & Quinney, 1973: 30). در مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته این امور یعنی نداشتن عذاب وجدان و احساس تقصیر پس از خشونت بسیار کم مشاهده شد. در واقع در مصاحبه زندانیان آن چیزی که بیشتر به چشم می‌آید نوعی احساس تقصیر و بی‌چارگی به خاطر متوسل شدنشان به خشونت است و نه احساس بی‌تقصیری و محق بودن؛ بنابراین می‌توان گفت اکثر افرادی که در زندان دست به خشونت می‌زنند را نباید متعلق به خرده‌فرهنگ مجرمانه دانست. در مقابل، مطابق با مصاحبه‌هایی که ارائه شد و در بین باقی زندانیان نیز بازتکرار شد، زندانیان خشونت را برای لذت بردن انجام نمی‌دادند، آن‌ها از نظر فرهنگی «انتخاب دیگری نداشتند». در یکی از نمونه‌ها مصاحبه‌شونده شماره شانزده (زندانی سابق، اخاذی و سرقت، پنج سال حبس) به علت عدم پرداخت طلبی که از یکی از زندانیان داشت او را مورد ضرب و جرح قرار داده بود. او در مصاحبه خود اذعان داشت که این خشونت را به علت فشار فرهنگی موجود و برای رفع تکلیف انجام داده است و در صورتی که حق انتخاب داشت از گزینه‌های غیرخشن استفاده می‌کرد. او بیان می‌دارد «البته بعضی وقت‌ها این که حقت رو بخورن (در اینجا عدم پرداخت طلب) ممکنه توفیق اجباری هم بشه برات. درسته که دوست نداری طرف رو بزنی، اما خب این‌طوری خودت رو واکسینه می‌کنی». نگاه به خشونت نه به عنوان درمان مشکل، بلکه به عنوان مصون شدن برابر بلایای آتی و نگاه به خشونت به عنوان امری واکسینه‌کننده تم پرتکراری بود که در مصاحبه باقی زندانیان نیز مشاهده شده است. نکته دیگری که می‌توان از مصاحبه‌ها مستفاد کرد آن است که خشونت همیشه در نگاه اول نشان‌گر

محق بودن خشونت‌ورز و استحقاق بزه‌دیده برای خشونت است. به این ترتیب زندانی با دست زدن به خشونت به نوعی محق بودن خود را هم به دیگران مخابره می‌کند. مصاحبه‌شونده شماره شانزده در همین خصوص می‌گوید «تو همین قضیه زدن بدهکارم، هیچ کار دیگه‌ای به اندازه زدنش نمی‌تونست نشون بده که من حرفم درست‌ه. دعوا تو زندان خریدار زیاد داره». قضیه خریدار داشتن خشونت می‌تواند استفاده زندانیان از آن را توجیه کند. به عبارت دیگر پس از خشونت، همه زندانیان بر این باور هستند که خشونت‌ورز دلیل محکمی برای خشونت داشته است. روی دیگر این گزاره آن است که پس از خشونت، زندانیان دیگر بر این باور هستند که بزه‌دیده حتماً مستحق خشونت بوده است.

۲. پیش‌فرض‌های فرهنگی مبتنی بر خرده‌فرهنگ‌های خشونت‌زای زندان

پیش‌فرض‌های مذکور به آن دسته از پیش‌فرض‌هایی اشاره دارد که نشأت گرفته از خرده‌فرهنگ‌های درون زندان هستند و با دلالت‌های خود موجب تشدید شکل‌گیری خشونت در زندان می‌شوند. وجه مشترک آن‌ها را می‌توان در ارائه تصویری شکست‌ناپذیر و خشن از زندانی ایده‌آل دانست. در این خرده‌فرهنگ، تشویق انتقام‌جویی، تقبیح بزه‌دیده خشونت و تعریف هر چالش و اختلاف به یک نبرد تمام عیار و مشخص‌کننده زندانی سفت و زندانی نرم برجسته هستند.

۱-۲. احساس تکلیف به انتقام‌جویی

قاعده‌ای در زندان وجود دارد به این شرح که اگر کسی خطایی انجام دهد، باید وظیفه‌ای مبنی بر انتقام بر دوش قربانی سنگینی کند. این باور در زندان شایع است که تعلق در انتقام یا از عهده انتقام برنیامدن به روشنی آسیب‌پذیری زندانی و ضعف او را به دیگران مخابره می‌کند. شاید بتوان این جمله را اساس فرهنگ انتقام در زندان دانست. بسیاری از زندانیان معتقدند هنگام روبه‌رو شدن با چالش، اگر مقاومت نکنند و جلوی زندانی متعرض نایستند، خواه ناخواه احتمال بزه‌دیده شدن خود را بالا برده‌اند. در این موارد فرد وظیفه دارد نه تنها در یک مرحله از خود دفاع کند، بلکه علاوه بر آن وظیفه دیگری بر دوش او مبنی بر انتقام نیز سنگینی می‌کند (Edgar et al, 2003: 94-134). تقریباً تمامی زندانیان مصاحبه‌شونده کارایی رویکرد انتقام‌جویانه را تأیید کردند و از این بین فقط یک نفر کارایی آن را زیر سوال برد. از

نگاه آنان، اگر نسبت به یک زندانی خطایی انجام شود، نباید این‌طور تصور شود که آن زندانی صرفاً «حق» انتقام‌خشن از طرف مقابل را دارد؛ بلکه او را باید «موظف» به انتقام‌خشن از فرد متعرض دانست. این پدیده را می‌توان «فریضه انتقام» نامید. مصاحبه‌شونده شماره ده (زندانی فعلی، جرم کلاهبرداری اینترنتی، یک سال و چهار ماه حبس) در این خصوص بیان می‌کند: «به یکی از زندانی‌ها کارت تلفنم رو دادم و گفتم که همه‌ش رو استفاده نکن! چون خودمم می‌خوام زنگ بزنم؛ ولی وقتی برگشت دیدم که همه‌اش رو استفاده کرده، خب معلومه که فکر کرده من ببو گلابی‌ام، خب من اگه کاری نکنم که همه همین فکر رو می‌کنن، باید حالش رو بگیرم. باقی زندانی‌ها که نمی‌گن از رو دلسوزی دادم کار بکنه، می‌گن طرف چلغوزه. اگه لال بمیرم که همینا واسم بس‌اند»؛ بنابراین انتقام و مقاومت را نمی‌توان از جنس حق انتخاب^۱ دانست، بلکه زندانیان دیگر این امر را وظیفه زندانی می‌دانند؛ امری که او گریزی برای شانه خالی کردن از انجام آن ندارد و در صورت تخطی از انجام این وظیفه و کوتاهی در آن باید هزینه‌های آن را پردازد. ادا نکردن فریضه انتقام معمولاً همراه با برچسب‌هایی نظیر نرم، ضعیف، بزدل و البته همراه با سبیل شدن فرد به عنوان فرد مستعد بزه‌دیدگی است.

در زندان عدم مدارا باعث کسب احترام می‌شود و فرد را در نگاه دیگر زندانیان قوی می‌نماید. قوی محسوب شدن و قدرت نیز صیانت‌کننده است (Jacobs and Wright, 2006: 47)؛ بنابراین عدم مدارا را باید یک قاعده طلایی برای تداوم بقا در زندان دانست. عدم مدارا در این بافتار، به معنی تحمل نکردن کوچک‌ترین تعرض و آسیب به شرافت و مردوارگی زندانی است. همین موضوع ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که از ابتدا نباید اجازه هیچ‌گونه بی‌حرمتی به دیگران داد و در صورت بروز هرگونه بی‌حرمتی، «سیاست تسامح صفر» باید پیگیری شود؛ یعنی برخورد سخت و شدید با کوچک‌ترین بی‌احترامی بدون توجه به شدت بی‌احترامی. انتظارات اجتماعی در خصوص اقدام به واکنشی خاص در موقعیت‌های خاص، موجب فهم افتراقی و متمایزی از «تعریف موقعیتی» که فرد درگیر آن است می‌شود. این امر به معنای آن است که با نگاهی بیرونی و غیر پدیدارشناسانه نباید و نمی‌توان به تبیین رفتار

زندانیان پرداخت. بی‌احترامی بسیار خرد در زندان ممکن است به خشونت‌ی کلان و جدی منتهی شود. برای فهم این قضیه نباید این مسأله را صرفاً به غیر عادی بودن زندانیان ترجمه کنیم، بلکه باید به فهمی مناسب از انتظارات اجتماعی که باعث تعریف و بازتعریف متفاوت موقعیتی که زندانیان درگیر آن هستند برسیم. در فرهنگ زندان، شدت اهانت و بی‌حرمتی به نسبت خود بی‌حرمتی، اهمیت کمتری دارد؛ یعنی صرف بی‌حرمتی مهم است؛ نه این که چقدر شدید یا ضعیف بوده است (Jacobs & Wright, 2006: 33). آستانه تحمل کم یا صفر در برابر بی‌حرمتی از خصوصیات بارز این فرهنگ است (Berg et al., 2020: 1078). در واقع ماهیت خود اهانت نیز اهمیت زیادی ندارد، بلکه این حساسیت مفرط^۱ زندانیان به بی‌احترامی است که اهمیت دارد (Jacobs & Wright, 2006: 41) این حساسیت شدید، باعث برانگیخته شدن رفتار انتقام‌جویانه خواهد شد.

اشخاصی که از دل این خرده‌فرهنگ خشن بیرون آمده‌اند، احتمال بیشتری دارد تا ایراد جرح و درد را به مثابه واکنش مطلوب مورد انتظار دیگر بازیگران ببینند و از قوه قهریه برای حل اختلاف استفاده کنند (Luckenbill & Doyle, 1998: 431). در محیط زندان، الزامات فرهنگی بر نیاز به عدالت انتقام‌جویانه و سزاگرایانه صحه می‌گذارد. مصاحبه‌شونده شماره شش (زندانی سابق، جرم مالی، چهار سال حبس) این فهم را این‌گونه بیان می‌کند: «کسی که یه سیلی خورد، باید دو تا بزنه؛ اگه نزنه، نمی‌گن خیلی آدم حساییه و پیغمبرزاده است! می‌گن خوب می‌شه کله پاش کرد. خودش داره راه می‌ده، راهنما می‌زنه».

به تفاوت ظریف مقاومت و انتقام در قالب دو پیش‌فرض خشونت به عنوان تنها راه چاره و احساس تکلیف به انتقام‌جویی نیز باید توجه کرد. در خشونت به عنوان تنها راه چاره، فرد به هنگام دفاع در مقابل تعرض و توهین و حمله‌ای که به او می‌شود چاره‌ای غیر از خشونت‌ورزی ندارد؛ مثلاً خیلی بعید است او به جای خشونت‌ورزی در مقابل توهین، دست به شکایت بزند، اما در احساس تکلیف به انتقام‌جویی، فرد قبلاً از خود در مقابل تعرض و توهین دفاع کرده و حال علاوه بر دفاع پیشین باید خود حمله‌ای جدید را با فاصله‌ای مشخص بعد از حمله اولیه

1. Hypersensitivity

مهاجم، علیه آن فرد ترتیب دهد. زندانیان نه تنها ملزم به دفاع از خود یا دست‌کم تلاش برای مقاومت کردن در هنگام تعرض هستند، بلکه علاوه بر آن باید به دنبال تسویه‌حساب (انتقام‌جویی) بعد از تعرض هم باشند (Anderson, 2000: 75). این انباشتگی فریضه دفاع و فریضه انتقام روی هم باعث شکل‌گیری و تشدید خشونت در زندان می‌شود. افراد در خارج زندان در شرایط عادی ممکن است همچون زندانیان احساس کنند که در جریان نزاع باید از خود دفاع کنند، اما واکنششان پس از نزاع، شبیه زندانیان نیست و بیشتر تمایل به پناه بردن به نظام رسمی عدالت کیفری دارند. تفکیک بین مقاومت و انتقام نیز در این‌جا حائز اهمیت است؛ زندانیان نه تنها خود را ملزم به مقاومت و دفاع از خویش در جریان یک نزاع می‌دانند، بلکه خود را ملزم به تسویه حساب و انتقام گرفتن پس از نزاع اولیه هم می‌دانند (Ibid, 75). برنامه‌ریزی برای یک تسویه‌حساب حساب شده، خود مناسب محسوب می‌شود و آیین خاص خود را دارد. این جایی است که مردم در شرایط عادی با زندانیان از هم تفکیک می‌شوند.

انتقام گرفتن دو هدف را برآورده می‌کند: فرد را از بزه‌دیدگی‌های بیشتر محافظت می‌کند و همچنین نام و شهرت یک فرد خشن را برای او به همراه دارد (Ibid, 24). منش انتقام در زندانیان نه تنها میل آنان برای تنبیه کردن و مجازات کردن فرد خاطی را نشان می‌دهد، بلکه همچنین به عنوان یک نیاز برای بازدارندگی از آسیب‌های آتی در نظر گرفته می‌شود. حال برای این‌که تحقق این اهداف دوگانه تضمین شود، واکنش انتقامی باید به نسبت آسیب اولیه شدیدتر و تنبیهی‌تر باشد (Jacobs & Wright, 2006: 33)؛ بنابراین برخلاف قاعده چشم در برابر چشم،^۱ هیچ الزامی مبنی بر تساوی آسیب و واکنش وجود ندارد و بلکه حتی قاعده این است که واکنش خود کنش مستقلاً محسوب می‌شود و قرار نیست صرفاً بازتابی از آسیب واردشده باشد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، اساساً شدت آسیب و ماهیت آسیب و بی‌احترامی اهمیت ندارد و از دیگر سو، برخلاف رویکرد چشم در برابر چشم، با رویکردی گذشته‌گرا روبه‌رو نیستیم؛ بلکه با کنشی آینده‌گرا مواجه هستیم که قرار

است با استفاده از موقعیت پیش‌آمده، زندانی خاطی به عنوان درس عبرتی برای خاطیان بالقوه تبدیل شود و برای این کار نیاز است که خشونت تزریق شده به کنش، توانایی ارضا کردن حس خشونت طلبی دیگر زندانیان را داشته‌باشد. مصاحبه‌شونده شماره یک (زندانی سابق، جرم سرقت، سه سال حبس) در برابر این پرسش که آیا کسی به او اهانت کرده یا خیر، پاسخ مثبت داد و در برابر این پرسش که آیا خود را مقید به پاسخ متناسب^۱ می‌دانسته یا خیر، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «طوری باید بزنی که صدای سگ بده و دیگه به فکرش نرسی که دوباره بخواد دور و ورت وول بخوره. کاری باهاش می‌کنم که به دیوار سلام کنه».

هویت انتسابی فرد در بیرون از زندان و تأثیر آن بر تشدید انتظار انتقام از زندانی یک بُعد مهم دیگر قضیه است؛ برای نمونه، منتسب بودن زندانی به محله‌ای جرم‌خیز (محله‌ای که به خشونت ساکنانش شهره است)، باعث ایجاد فشار بیشتری جهت نمایش و فرو رفتن در نقش یک فرد ایده‌آل آن منطقه به آن زندانی می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره نه (زندانی سابق، جرم ترک نفقه، شش ماه حبس) در پاسخ به این پرسش که محله زندانی چه تأثیری بر رفتارهای او در زندان دارد، چنین پاسخ می‌دهد: «خب خیلی تأثیر داره، تو اگه واسه محله ...^۲ باشی، همه انتظار دارن که اگه کسی خبطی کرد دمار از روزگارش در بیاری. البته یه چی بگم، این آدم می‌دونه که دیگران به حساب اون محله اگه نیاز به کمکی داشته باشه هواس رو بیشتر دارن». اعتبار محله‌ای خیابانی زندانیان نقش مهمی در هویت‌یابی زندانیان و محتوای انتظارات و میزان انتظارات جامعه‌ی زندانیان از همدیگر دارد.

۲-۲. سرزنش بزه‌دیدگان خشونت

بزه‌دیده‌نکوهی^۳ را مجموعه باورهای بسترساز سرزنش بزه‌دیده و تبرئه‌ساز تقصیر بزه‌کار تعریف کرده‌اند (Canto et al., 2017: 82). به دیگر سخن می‌توان گفت بزه‌دیده‌نکوهی، باورهایی در خصوص علت بزه، بافتاری که بزه در آن رخ داده، نتایج بزه، مرتکب، بزه‌دیده و نحوه تعامل بزه‌دیده با بزه‌کار است که باعث تسهیل روند انکار، کوچک‌نمایی یا توجیه خشونت ابرازی توسط بزه‌کار علیه بزه‌دیده

۱. برای تقریب مطلب به ذهن مصاحبه‌شونده، مفهوم تناسب واکنش برای وی توضیح داده شد.

۲. اسم محله توسط نگارندگان حذف شده است.

می‌شود و آن را هموار می‌سازد (Bohner et al, 1998: 258).^۱ پیش فرض فرهنگی دیگر در زندان بزه‌دیده‌نکوهی است؛ به این معنی که بر خلاف جریان عادی امور که غالباً باید بزه‌کار برای ارتکاب بزه مورد سرزنش قرار گیرد، در محیط زندان، این بزه‌دیده است که برای بزه‌دیده شدن سرزنش می‌شود و نه بزه‌کار.

مبنای باور یادشده و این پیش فرض فرهنگی را می‌توان در دو بُعد مورد بررسی قرار داد: از سویی، فرهنگ زندان به شدت تحت تأثیر هنجارهای مردوارگی قرار دارد؛ اگر خشن و قوی باشی پس محترم خواهی بود. زندگی در زندان به زندانیان می‌آموزد که قوی بودن، مساوی است با محترم بودن در زندان (Trammell, 2012: 74). همچنین زندانیان اعتقاد دارند که افراد باید هنجارهای جنسیتی خود را به نحو احسن انجام دهند و اگر کسی نتواند از عهده این کار برآید، گزینه مستعد و مناسبی برای بزه‌دیده شدن است (Trammell, 2012: 85). به این ترتیب مردان باید از عهده وظایف هنجارهای جنسیتی خویش همچون قوی بودن برآیند. بزه‌دیده شدن، حد اعلای ضعیف بودن دانسته می‌شود و این یعنی فرد نتوانسته انتظارات فرهنگی نقش اجتماعی خود را برآورده کند و از پس آن برآید. سرنخ این پیش فرض فرهنگی هم ایده ریشه دوانیده درون ذهنیت زندانیان است؛ باور به فرایند واگذاری مسئولیت تأمین امنیت زندانیان به خود زندانیان (Randall, 2010: 409). در نظرگاه زندانیان، هر فرد زندانی به طور انفرادی و شخصاً مسئول حفظ امنیت خود است و در صورت قصور در انجام این وظیفه، خود زندانی باید پاسخگو باشد که چرا نتوانست جلوی بزه‌دیده شدن خودش را بگیرد. این بزه‌دیدگان هستند که چون به اندازه کافی قوی و خشن نبودند لایق سرزنش پنداشته می‌شوند. هنگامی که فرد مورد خشونت قرار می‌گیرد دیدگاه سایر زندانیان این نیست که زندانی خشونت‌ورز حق زندانی دیگر را نقض کرده است؛ بلکه نگاه این است که بزه‌دیده نتوانسته از پس مسئولیتی که بر دوش وی گماشته شده برآید. خشونت به عنوان موضوعی متداول در زندان تصور می‌شود و لذا مقوله‌ای غیر معمول شناخته نمی‌شود؛ اتفاقاً تصور در برابر این خشونت، امری غیرمعمول است و سرزنش پذیر. مصاحبه‌شونده شماره

۱. شایان ذکر است که تعریف ارائه شده، برداشتی از تعریفی است که در مقاله مذکور ارائه شده و نگارندگان آن را با تغییراتی در بافتار خشونت آورده‌اند.

سبزه (زندانی سابق، بار دوم، مواد مخدر، شش سال حبس) می‌گوید که: «یک مرد واقعی هیچ وقت کتک نمی‌خورد. مرد آگه مرد باشه، می‌دونه چه کار کنه که همیشه سرش بالا باشه». این موضوع، قاعده «بکش تا کشته نشوی» در زندان را به ذهن تداعی می‌کند. مطالعات در خصوص بزه‌دیدگان خشونت درون زندان نشان می‌دهد که میزان مقاومتی که زندانیان در هنگام مورد تعرض قرار گرفتن از خود به نمایش گذاشته‌اند، به طور مستقیم بر درک دیگران در خصوص سزاوار سرزنش بودنشان تأثیر می‌گذارد (Cook, 2009: 34). از این رو جنس و میزان مقاومت بزه‌دیده در برابر تعرض انجام گرفته را باید شاخص مهمی برای فهم فرهنگ زندان و درک زندانیان از تعریف موقعیت دانست. در زندان میزان و نحوه مقاومتی که دیگر زندانیان انتظار دارند از بزه‌دیده ببینند تعیین‌کننده است. از نظر زندانیان امکان ندارد که فرد مقاومت درخوری از خود نشان دهد و باز بزه‌دیده شود؛ بنابراین پیش‌فرض آن‌ها این است که هر بزه‌دیده‌ای یقیناً مقاومت کافی از خود نشان نداده است. پس علی‌القاعده در زندان، هرکسی که قوی نباشد و نتواند از خود دفاع کند، مستحق تعرضی است که به او وارد آمده است. مصاحبه‌شونده شماره یک (زندانی سابق، جرم سرقت، سه سال حبس) می‌گوید: «وقتی یکی رو کتک می‌زنند یا پولش رو می‌زنند، احتمالاً حُب از قبل با خودشون تموم کردن که می‌تونن این بلاها رو سر طرف بیارن». این بخش از مصاحبه آموزه بزه‌دیده‌شناختی مهمی را همراه خود دارد؛ بزه انجام‌شده قرینه و سندی است بر این‌که بزه‌کار قبل از ارتکاب جرم، قربانی خود را آسیب‌پذیر انگاشته است. این فهمی اشتراکی در زندان است؛ یعنی نه تنها فرد متعرض چنین برداشتی دارد، بلکه افزون بر آن زندانیان دیگر با وقوع بزه، بر جمع‌بندی و محاسبه فرد متعرض صحنه می‌گذارند؛ زندانیان دیگر پس از تعرض و خشونت، محاسبه زندانی متعرض در آسیب‌پذیری بزه‌دیده را تأیید می‌کنند. احتمالاً مجموعه این عوامل روی هم باعث ایجاد یک بزه‌دیده بی‌دردسرا خواهد شد؛ به ویژه اگر زندانی از پس تطبیق با قواعد عینی فرهنگ زندان مثل محافظت از خود برنیاید و از سوی دیگر خواهان نقض قواعد ذهنی زندان مثل تقبیح استمداد از زندان‌بان نباشد.

نکته مهم دیگر آن است که زندانی‌ها تصور می‌کنند که خشونت در زندان

قابل پیشگیری است. از نظر آن‌ها مشکل واقعی وجود خشونت و تجاوز نیست، بلکه ضعیف بودن زندانی‌هاست. مصاحبه‌شونده شماره هشت (زندانی سابق، جرم سرقت، سه سال حبس) اظهار می‌دارد: «بالاخره زندانه دیگه، آدم باید انتظار همه‌چی رو داشته باشه؛ با هزار جور آدم طرفی، برای خوش گذشتن این جا نیومدیم، نمی‌تونیم خودمون رو که گول بزیم. کسی هم پدر و مادرت نیست این جا. دل هیچکی برات نمی‌سوزه. خودت این قدر باید جرأت داشته باشی که کسی جلوت نیاد». همگام با این نظر، مصاحبه‌شونده شماره ده (زندانی فعلی، جرم کلاهبرداری اینترنتی، یک سال و چهار ماه حبس) بیان می‌کند: «زندانی مفلوک نداریم، زندانی مفلوک خودش اجازه داده دیگران این بلاها رو سرش بیارن. زندانی که دم به دقیقه کتک می‌خوره، جیش رو می‌زنن و بهش فحش می‌دن، خودش این اجازه رو به دیگران می‌ده؛ می‌تونه طور دیگه‌ای رفتار کنه که دیگران حتی اگه تو سرشون فکر کردن که حال این آدم رو گرفتن خودشون رو خیس کنن. تو زندان بعضی وقت‌ها تخیل زدن هم تاوان داره». در واقع از نگاه آنان خشونت یک واقعیت و بزه‌دیده شدن یک انتخاب است که افراد ضعیف دچارش می‌شوند و از این رو افراد قوی و خشن دغدغه‌ای در این خصوص ندارند؛ چون اساساً آن‌ها قوی بودن را انتخاب کرده‌اند و قوی بودن آن‌ها به شکل سپری در برابر بزه‌دیده شدن عمل می‌کند. بحث در این جا برآمدن از عهده انتظارات مردوارگی است. گویی فرد در انجام وظیفه خویش ناکام مانده؛ چه وظیفه مقاومت و چه وظیفه تأمین امنیت خود. همچنین بحث مذکور، بُعد دیگری از قضیه را وارد بحث می‌کند: پیش‌بینی‌پذیری. به طور کلی رابطه وثیقی بین پیش‌بینی‌پذیری یک حادثه و بزه‌دیده‌نکوهی وجود دارد. هر چقدر احتمال وقوع حادثه‌ای ناپسند از سوی مردم و بزه‌دیده پیش‌بینی‌پذیرتر باشد، در صورت وقوع جرم باید انتظار سرزنش بیشتری نسبت به بزه‌دیده را داشته باشیم (McCaul et. al., 1990: 13)؛ پس می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که به علت پیش‌بینی‌پذیر بودن خشونت در زندان و قابل پیشگیری بودن آن، ما با حجم مضاعفی از بزه‌دیده‌نکوهی در زندان روبه‌رو هستیم.

مفهوم بزه‌دیدگی به عنوان یک برساخت اجتماعی باید طوری مهندسی و طراحی شود که فرآورده آن، حادثه‌ای نامعمول و تراژدیک باشد؛ اتفاقی که هر آن و برای هر کسی نمی‌تواند اتفاق بیفتد. به این ترتیب، زندانیان دیگر بین خود و تجربه

ناخوشایند بزه‌دیدگی زندانیان فاصله‌گذاری می‌کنند. این کار از آن رو انجام می‌شود تا این فرد از منظر شخصی برای خود این اطمینان را به وجود بیاورد که این اتفاق نامطلوب برای خودش رخ نخواهد داد؛ زیرا آن‌ها شبیه بزه‌دیده رفتار نمی‌کنند. بخش آخر مصاحبه شماره پنج (زندانی سابق، جرم مواد مخدر، ده سال حبس) که پیش‌تر آمد، بیان‌گر همین قضیه است: «زندانی می‌تونه طور دیگه‌ای رفتار کنه که دیگران حتی اگه تو سرشون فکر کردن که حال این آدم رو گرفتن خودشون رو خیس کنن». همچنین زندانی شماره سه (زندانی فعلی، بار دوم، جرم نزاع خیابانی، دو سال حبس) می‌گوید: «هر کی بلایی سرش میاد، کرمی ریخته. این همه آدم تو زندان هستن طوریشون نیست، عدل میان سراغ یکی و له و لوردش می‌کنن؟ چرا سراغ بقیه نمی‌رن؟» در این بخش از مصاحبه نیز می‌توان این‌گونه تحلیل محتوا کرد که دو نکته مهم در این قسمت عرض اندام می‌کند؛ آن‌جا که می‌گوید «حتما کرمی ریخته»، در واقع اعتقاد خود به سهم بالای بزه‌دیده در دچار شدن به وضعیت بزه‌دیدگی را مخابره می‌کند و آنجا که می‌گوید «چرا سراغ بقیه نمی‌رن»، به نوعی در پی فاصله‌گذاری بین خود و بزه‌دیده/بزه‌دیدگی است. شبیه نبودن به بزه‌دیده و شبیه بزه‌دیده رفتار نکردن از مضمون‌های پرتکراری بود که در باقی مصاحبه‌ها هم آمده است.

در یکی از نمونه‌ها مصاحبه‌شونده شماره هفده (زندانی سابق، جرم مواد مخدر، هشت سال حبس) به ضرب و جرح زندانی دیگر توسط خود اشاره می‌کند: «کله‌ش رو گرفتم و تا تونستم سرش رو زدم به دیوار، ته کار کلی از موهاش تو دستم بود. البته میدونستم سگ‌جونه و چیزیش نمی‌شه. مثل فولاد می‌موند کله‌ش. بعضی‌ها رو باید زد. دیوار خراب شد اما از این اصلاً خونی نیومد. دیگه بعدش اونو جدا کردن و بردن یه بند دیگه ... باید یاد بگیره دیگه فحش مادر نده به کسی. همه گفتن که بار اولش نیست از این غلط‌ها می‌کنه. گفتن ننه‌های هیچ‌کس از دستش در امان نبود». بخش آخر مصاحبه بعد مهمی از بزه‌دیده نکوهی در زندان را فاش می‌سازد. در دعوای درون زندان به جای آن‌که سابقه خشونت‌ورز مورد بررسی قرار گیرد، سابقه سوء رفتار خشونت‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. به این ترتیب تمام توجه زندانیان برای داوری در خصوص یک حادثه و دعوا درون زندان بر این است که

بزه‌دیده «تمیز»^۱ بوده است یا خیر. طبق مصاحبه‌ها، زندانی تمیز به کسی گفته می‌شود که سابقه سوء رفتار و نقض مرام‌نامه زندانیان را نداشته و سرش به کار خودش است. زندانیان معمولاً فقط برای بزه‌دیدگی این زندانیان است که واکنش نشان می‌دهند. از منظر جامعه زندانیان، زندانی غیر تمیز مستحق خشونت است؛ فارغ از این که در دعوای مذکور حق با چه کسی بوده است. به عبارت دیگر، به‌طور معمول استحقاق و حق دادن به یک طرف دعوا صرفاً با بررسی شرایط و سابقه و ویژگی‌های بزه‌دیده است که مشخص می‌شود. هر چقدر سرایت یک ایده فرهنگی بیشتر باشد، تداوم آن ایده نیز مستحکم‌تر می‌شود. اساساً افرادی که نقض کدهای زندان را انجام داده باشند از منظر زندانیان سبیل‌های مناسبی برای بزه‌دیدگی محسوب می‌شوند. البته این را هم باید به استحقاق آن‌ها اضافه کرد که از منظر مصاحبه‌شوندگان، بعضی از زندانیان با شرکت در فعالیت‌های پُریسکی مثل قمار و بدهی و فحش دادن به ناموس، به علت قابل پیش‌بینی بودن نتیجه این قبیل کارها، یعنی خشونت، مستحق خشونت محسوب می‌شوند. در واقع سرایت یک ایده فرهنگی به تداوم آن کمک می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر، زندانی به علت بزه‌دیده‌نگوهی شدید در محیط زندان و ترس از تشدید بی‌آبرویی در نتیجه بزه‌دیده شدنش، تصمیم به خودکشی می‌گیرد. در این مورد فرد حاضر است خودکشی کند تا با این حرکت، دیگر شاهد نکوهش غیرقابل تحمل از سمت دیگر زندانیان نباشد. این نکته هم اضافه شود که خودکشی نافرجام این فرد اتفاقاً منجر به شدیدتر شدن نکوهش او می‌شود. در فضای زندان خودکشی امری غیر مردانه محسوب می‌شود و خودکشی نافرجام گناهی نابخشودنی‌تر تا خود خودکشی محسوب می‌شود. گزاره‌های «خودکشی واسه مردها نیست» و «خودکشی بی‌مرگ از خود خودکشی هم خیط‌تره»، دو تم مشترک در میان مصاحبه‌شوندگان بود. در این نمونه مصاحبه‌شونده شماره هجده (زندانی فعلی، جرم روابط نامشروع و شرب خمر و حمل مواد مخدر، چهار سال حبس) تجربه بزه‌دیدگی و بزه‌دیده‌نگوهی زندان را چنین توصیف می‌کند: «به بدهی داشتم به یکی که سر موعد نتونستم صافش کنم. به بچه‌های بیرون و خانواده گفتم قرار شد پول رو به نحوی بهم برسونن، اما نشد

۱. این اصطلاح توسط چند نفر از زندانیان تکرار شده و به ادعای آن‌ها جزئی از Argot یا زبان صنفی زندانیان است.

و طرف هم اول تهدیدم کرد و فحش داد. فرداش تو هواخوری داشتم قدم می‌زدم که یه دفعه دیدم لباسم خیس شده، دیدم خونه و دیگه هیچی متوجه نشدم. چند روز بهداری بودم و بهتر شدم، اما خب فشار روانی زیادی روم بود. آدم آبرومندی هستم و بیرون هم شهر و محیطمون کوچیکه. کافیه این خبرها بیرون درز کنه. هم بدحساب شده بودم و پول مردم‌خور هم این‌که با این دک و پز یکی تونسته این‌طور شتکم کنه. تصمیم به خودکشی گرفتم. یه پاکت قرص آرامبخش گیر آوردم و همه‌اش رو خوردم. بچه‌ها پیدام کردن و نداشتن بمیرم. واقعاً تو مخصمه بودم. هیچ راه فراری هم نداشتیم. حالا به اون موارد قبلی خودکشی ناموفق هم اضافه شد». تهدید شاهدان خشونت در صورت افشای آن؛ تبدیل بزه‌دیده به بزه‌کار؛ پیش‌بینی اتفاق مشابه توسط شاهدان برای خود ممکن است بار روانی زیادی برای او به همراه داشته باشد.

۳-۲. خشونت‌زایی دوگانه برنده-بازنده

احترام در زندان به مثابه یک موجودیت خارجی دیده می‌شود. وجودی که سخت به دست می‌آید و به راحتی از دست می‌رود و بنابراین باید پیوسته و بی وقفه نگهداری شود (Johnson et al., 2016: 146). همین حس در خطر بودن همواره احترام و نیاز دائمی به مراقبت از آن می‌تواند منجر به ذهنیت دوگانه برنده بازنده در میان زندانیان شود. زندانیان اعتقاد دارند که در هر رویارویی، آن چیزی که در خطر است، احترام و شرافت است. هر کسی با هر نوع بی‌حرمتی که انجام می‌دهد، احترام فرد را از او می‌گیرد و از آن خود می‌کند. در منطبق روابط قدرت، قضیه را این‌گونه می‌توان توصیف کرد؛ با بی‌احترامی انجام شده، تعادل به هم خورده است و موازنه قدرتی که پیش از این، حداقل از منظر خود افراد درگیر وجود داشت، از بین رفته و وضعیت توازن، به وضعیت عدم توازن قدرت تبدیل شده است. حال در این‌جا کسی که خود را بزه‌دیده تصور می‌کند باید کاری کند که وضعیت به قبل از تحمل بی‌حرمتی بازگردد. این کار صرفاً با پایین کشیدن مرتکب است که انجام می‌گیرد. بزه‌دیده با رفتار انتقام‌جویانه خود تلاش دارد که بی‌حرمتی که درخور مرتکب باشد بر او تحمیل کند و به این صورت، خواه ناخواه با وضعیت نبرد برنده و بازنده روبه‌رو هستیم. بازنده قبلی با پایین کشیدن برنده قبلی، جایگاه خود را بالا می‌کشد؛ آن‌چنان که یکی پایین می‌آید، آن یکی بالا می‌رود و برعکس (Ripstein, 1997:)

(101).

مصاحبه‌شوندگان برنده شدن در اختلافات را مهم‌ترین دغدغه خود و دیگر زندانیان می‌دانستند. مصاحبه‌شونده شماره چهار (زندانی فعلی، جرم فروش مواد مخدر، چهار سال حبس) بیان می‌کند: «زندانی خونه ننه آدم نیست، این‌جا نباید باخت بدی و باید مرد بری تو و مرد بیرون بیای. خیلی‌ها مَشْتی اومدن داخل و بیرون روسری سر کردن». در این درگیری‌ها، منافع ابتدایی که اصلاً دعوا بر سر آن‌ها بوده و از آن‌جا شروع شده، دیگر بی‌اهمیت شده و به مسأله‌ای فرعی تبدیل می‌شود و به جای آن، برنده شدن در نبرد به عنوان مهم‌ترین دغدغه زندانیان در روابط قدرت تبدیل می‌شود (Edgar et al., 2003: 161). حتی قضیه‌ای مثل جر و بحث زبانی هم می‌تواند به مسأله‌ای برای تعیین برنده و بازنده تبدیل شود (Edgar & Mar-tin, 2001: XIII). در این خصوص مصاحبه‌شونده شماره سیزده (زندانی سابق، بار دوم، جرم مواد مخدر، شش سال حبس) به این نکته اشاره می‌کند که زندانیان در مشاجره‌های خود و رجزخوانی خود به نقاط قوت خود و نقاط ضعف طرف مقابل اشاره می‌کنند تا به این ترتیب هم طرف مقابل را پایین بکشند و هم خودشان را مبرّی از آن ضعف‌هایی که به دیگری نسبت می‌دهند نشان دهند: «زندانیان زیادی دیدم که تو دعواها و فحش‌کشی‌هاشون این‌که چطور می‌تونن طرف مقابل رو نفله کنند و همین‌طور این‌که خودشون چقدر (حبس) کشیدن و این‌که طرف مقابل کم سابقه‌ست و حبسش کمه و جرمش مردانه نیست^۱ به رخ می‌کشند. این یه روش خُرد کردن طرفه. این‌طوری خودتم پاک نشون می‌دی». این فراز از مصاحبه نشان‌دهنده این است که زندانی می‌خواهد بگوید زندانی مقابل، این عیب‌ها و کمبودها را دارد و هم‌زمان نشان دهد که خودش مبرا از این ضعف‌هاست و به این ترتیب با پایین کشیدن و بازنده کردن او، خود را برنده کند و در سلسله مراتب زندان بالا بکشد.

سلسله‌مراتب زندان، زندانیان را در ابتدا به دو دسته اصلی دعوایی‌ها (برنده‌ها) و بزه‌دیده‌های منفعل (بازنده‌ها) تقسیم می‌کند (Toch, 1997: 155). در بافتار زندان‌های ایران می‌توان این مفهوم را این‌گونه تعبیر کرد که زندانیان سه دسته‌اند: سفت‌ها، بزه‌دیده‌های سفت و بزه‌دیده‌های نرم. سفت‌ها زندانیانی هستند که کاملاً

۱. معمولاً جرائم علیه بزه‌دیده‌های ضعیف مثل پیرزن و پیرمرد، زن‌ها و کودکان.

مطابق با الگوی مردوارگی حرکت کرده‌اند؛ قوی هستند و کسی جرأت بی‌حرمتی به آنان را ندارد؛ حتی در صورتی که مورد بی‌حرمتی قرار گیرند، مقاومت و انتقام سختی را از خود به نمایش می‌گذارند. مصاحبه‌شونده شماره شش (زندانی سابق، جرم مالی، چهار سال حبس) به درستی این منطق را تبیین می‌نماید: «زندانی مهد کودک نیست، صحبت سر برد و باخت است. اگه بازی، دیگه جایگاه قبلی رو نداری و دیگه باید انتظار خیلی چیزها رو داشته باشی. باید سفت باشی». سایر مصاحبه‌شوندگان نیز طی مصاحبه خود دائم به این اصطلاح استناد می‌کردند. این مطلب به این معناست که مفهوم یاد شده یک برساخت پذیرفته شده، حداقل در زندان‌های مورد مطالعه است. به طور کلی برداشت زندانیان این است که زندانی سفت به زندانی گفته می‌شود که بزه‌دیده کردن او باعث دردسر می‌شود. زندانی سفت نقطه مقابل زندانی نرم است. بزه‌دیدگان سفت زندانیانی هستند که در جایی بین تقسیم‌بندی زندانیان سفت و بزه‌دیدگان نرم قرار می‌گیرند؛ در این معنا این دسته از زندانیان حتی اگر احتمال دهند که در دعوا بازنده و احتمالاً به شدت مجروح خواهد شد، اما همچنان این فهم فرهنگی در آن‌ها نهادینه شده است که تلاش کردن از عقب نشینی بهتر است؛ زیرا به این شکل نشان می‌دهند یک بزه‌دیده بیچاره و منغفل نیستند، آن‌ها بزه‌دیده سفت هستند. شاید بتوان گفت معنی برنده و بازنده در این منطق مقاداری با فهم متعارفی که از این مفاهیم وجود دارد متفاوت است. در این جا تلاش کردن و جرأت داشتن برای مبارزه حتی با علم به بازنده بودن می‌تواند نوعی برنده شدن محسوب شود.

در این بافتار، اگر شرایط به گونه‌ای باشد که کسی انتظار برنده شدن در نزاع را از یک زندانی نداشته باشد، حتی صرف زخمی کردن فرد مقابل هم به نوعی برنده شدن این زندانی محسوب خواهد شد. طبق گفته مصاحبه‌شونده شماره چهارده (زندانی فعلی، جرم کلاهبرداری و جعل و استفاده از سند مجعول، پنج سال حبس): «بعضی زندانی‌ها سفت نیستند، اما حُب کمی از سفت‌ها ندارند؛ درسته کتک خوردن، اما کم نیاوردن تا ناموس تونستن جلوی طرف در بیان. اینا آدم‌های شریفی محسوب می‌شن، بچه‌های زندان هم معمولاً هواشون رو دارن. این‌که نتونی جلوی یکی در بیای، اما کم نیاری و طرف رو به تقلا و نفس نفس بندازی یعنی کارت درسته». دسته دیگر از زندانیان که در خلال مصاحبه‌ها بارها از آن‌ها یاد می‌شود، زندانیان نرم هستند.

زندانی که خیلی از پس خودش برنیاید و به ویژه نتواند افراد را متقاعد کند که او در دسته بزه‌دیدگان کم‌دردسر یا بی‌دردسر نمی‌گنجد. زندانیان دیگر می‌توانند راحت او را مورد استثمار قرار دهند؛ به دیگر سخن، افراد نرم به بزه‌دیدگان کم‌دردسر یا بی‌دردسر گفته می‌شود. مصاحبه‌شونده شماره دو (زندانی فعلی، جرم توهین و تهدید و اعمال منافی عفت، یک سال حبس) در پاسخ به این پرسش که اگر بدانید در دعوا شکست خواهید خورد، آیا باز حاضرید دعوا کنید، اظهار می‌دارد: «خُب آره، این جا [زندانی] نمی‌شه واقعا کم آورد. به نظرم این‌که دهنتم سرویس بشه خیلی بیشتر ارزش داره تا این‌که بگن فلانی نرمه. تهش اینه که دماغت پایین بیاد دیگه! بزم ارزش داره. می‌گن اون دو نفر دعواشون شد و هم رو زدن. نمی‌گن یکی اون یکی رو لبوا کرد، نمی‌گن فلانی باخت؛ نمی‌گن پدرشو در آوردن». مصاحبه‌شونده شماره ۳ (زندانی سابق، جرم ترک انفاق، شش ماه حبس، بار اول) از زندانی یاد می‌کند که حتی با دست شکسته هم در دعوای شرکت می‌کرد. در بسیاری از نزاع‌ها شاید اصلاً نیازی به برنده شدن در نزاع نیست؛ همه چیزی که شخص باید انجام دهد نشان دادن این است که فرد می‌خواهد و می‌تواند دعوا کند و در صورت ضرورت حتی از این‌که به دیگری آسیبی جسمانی آورد و به این ترتیب انواع و اقسام تنبیه‌ها را به جان بخرد ابایی ندارد. این امر باعث اعاده حیثیت مخدوش فرد می‌شود. نزاع و خشونت‌ورزی موضوعی هزینه‌بردار است؛ بنابراین نمی‌توان انتظار استفاده سخاوتمندانه از آن را داشت؛ یک راه برای افزایش جرأت و اعتماد به نفس فرد برای شروع دعوا، انتخاب یک بزه‌دیده بی‌دردسر و آسان می‌باشد؛ کسانی که قواعد تنظیم‌گری خشن در زندان را بلد نیستند و به آن پای‌بند نیستند یا رعایت نمی‌کنند.

در دوگانه برنده‌بازنده در زندان، ترس نقش مهمی را ایفا می‌کند. در یک نمونه مصاحبه‌شونده شماره نوزده (زندانی سابق، جرم کلاهبرداری و استفاده از سند مجعول، هشت سال حبس) از مورد دعوا خود یاد می‌کند: «قضیه‌اش مفصله، اما بعضی وقت‌ها به خودت قول می‌دی دیگه این دفعه رو بی‌خیال دعوا شی و دایورت کنی، اما موقعیتش که پیش میاد می‌بینی نمی‌شه. یه درگیری کوچکی رخ داد و یکی

۱. مصاحبه‌شونده از در گویش محلی از اصطلاح «سرخه لبو» استفاده کرد که منظور او خونی کردن زندانی است.

وسایل من رو با پررویی برمی داشت و جلوی خودم مثلاً بیسکوئیت و نون و پنیر من رو می خورد. منم تاب نیاوردم، تا می تونستم تهدیدش کردم و سرش فریاد زدم و یه سیلی هم بهش زدم، این قدر ترسیده بود که فهمیدم دیگه بسشه و بردم و دیگه هم سمت وسایل من نیومد». در تنش های این چینی در زندان، عامل تعیین کننده برد و باخت، میزان ترس و وحشتی است که طرف مقابل از خود نشان می دهد. البته شخصیت این فرد هم نقش مهمی را ایفا می کند؛ به این معنی هرچقدر این فرد ویژگی های مردانه بیشتری داشته باشد، ایجاد ترس در او موفقیت و برد مهم تری را به بار می آورد. باید گفت ایجاد ترس نیازمند داشتن اطلاعات از فرد نیز می باشد. به این ترتیب هر چه اطلاعات بیشتری از فرد در دست طرف دیگر باشد امکان ایجاد ترس و وحشت در او و برنده شدن در او نیز بیشتر است. مصاحبه شونده شماره بیست (زندانی فعلی، جرم شرکت در منازعه و قدرت نمایی، سه سال حبس) در این خصوص می گوید: «ما کسانی که تو زندان گیر افتادیم خیلی باید حواسمون به اطلاعاتی باشه که از خودمون بروز می دیم. تو زندان هر اطلاعاتی که از خودت بدی یه نقطه ضعف به قبلی ها اضافه می شه». باید بیان کرد مهم ترین عامل نگران کننده طرفین درگیر در خشونت زندان، آسیب جسمانی نیست؛ زیرا امری است که افراد به راحتی می توانند آن را تحمل کنند. این به دست آوردن جایگاه برنده از یک سو و به دست نیاوردن جایگاه بازنده از سوی دیگر است که سهم زیادی در ایجاد فشار و تنش و استرس برای زندانیان دارد.

به طور خلاصه می توان گفت که در زندان با یک وضعیت «ستیز شخصیت»^۱ تمام عیار روبه رو هستیم که بازی با حاصل جمع صفر^۲ است؛ یعنی هر کدام از طرفین مصمم به اثبات این قضیه هستند که شخصیت او در برابر شخصیت طرف مقابل دست بالا را دارد و قوی تر است (Athens, 1985: 421)؛ به این ترتیب که اثبات قوی تر بودن و محترم تر بودن یک شخصیت، به معنای اثبات ضعیف تر بودن و غیر محترم تر

۱. می توان موقعیت های نزاع در زندان را تحت عنوان «ستیز شخصیت ها» (Contests Characters) مفهوم پردازی کرد. این مفهوم از جمله مفاهیم برساخته اروینگ گافمن است. ستیز شخصیت ها عبارت است از این که گاهی اوقات افراد درگیر اختلاف هایی با دیگران می شوند که نتایج این اختلاف ها یا بهبود شخصیت فرد یا ویران شدن شخصیت اوست؛ یعنی جایی که نمایش شخصیت فرد بر روی وضعیت و موقعیت شخصیت دیگر تأثیر می گذارد.

۲. اگر فردی چیزی به دست آورد، دیگری چیزی از دست می دهد (Zero-sum).

بودن طرف دیگر قضیه است. این‌گونه است که بازی با حاصل جمع صفر پیش می‌آید؛ بُرد یکی به معنای باخت دیگری است و باخت یکی به معنای بُرد دیگری. در اینجا برد و باخت یعنی اثبات قوی و قابل احترام‌تر بودن یا ضعیف و غیرقابل احترام‌تر بودن افراد درگیر این ستیز که با کنش‌ها و واکنش‌های خود تأثیر مستقیم بر فهم دیگران از شخصیت‌شان دارند.

برآمد

۱- زندانیان به دلیل گسست از هرگونه سرمایه در زندان، نیازمند اثبات ذی‌حق بودن خود بر مالکیت امور مختلف هستند. هیچ‌گونه تسهیلاتی و هیچ سرمایه‌ای در زندان تضمین شده نیست و حتی هیچ تضمینی وجود ندارد خدماتی که نهادهای رسمی موظف به ارائه آنان هستند تحویل زندانیان شود؛ بنابراین زندانی باید ذی‌حق بودن خود را اثبات کند تا سهم او از خدمات، امکانات و سرمایه‌های موجود در زندان مشخص شود. یکی از این موارد، سهم فرد از احترام است؛ زندانی باید اثبات کند که مستحق دریافت سهم کافی از احترام دیگر زندانیان است. یکی از لوازم محترم شمرده شدن در زندان، بزه‌دیده نشدن است. از میان همه رنج‌های همراه با حبس، ترس از امنیت شخصی و ترس از بزه‌دیده شدن را می‌توان به عنوان برجسته‌ترین خصوصیت زندگی در زندان بیان کرد. زندانیان پس از زندگی در زندان به این فهم اجتماعی می‌رسند که کسی قرار نیست از آن‌ها صیانت کند و این خود آن‌ها هستند که باید مشکل ناامنی موجود در زندان را مدیریت کنند. زندانیان طبق بینش ناشی از تجربه زیسته در زندان و یادگیری از دیگر زندانیان به این درک می‌رسند که بهترین راه برای بزه‌دیده نشدن در زندان، راهبرد استفاده پیش‌دستانه از خشونت است؛ مصونیت‌یابی از طریق توسل به خشونت.

۲- همه کنش‌گران نحوه رفتار در موقعیت‌های متفاوت را می‌آموزند؛ یعنی فرهنگ هر محیطی گزینه‌های مطلوب خود را به کنش‌گرانی که در آن فرهنگ زیست می‌کنند تحمیل می‌کند. در برخی بافتارها و مجموعه‌ها، اشخاص ممکن است بخشی از فرهنگی باشند که این فرهنگ، خشونت را بسیار ارج می‌نهد. این امر نباید به خشن بودن فرد زندانیان ترجمه شود. زندانیان در اکثر اوقات وارد موقعیت‌های خشن می‌شوند، صرفاً برای این‌که بزه‌دیده مستعدی پنداشته نشوند. در واقع زندانیان بیشتر از آن‌که برای به‌دست‌آوردن منفعت درگیر خشونت شوند، برای از دست ندادن امنیت جانی خود و از دست ندادن احترام خود است که دست به خشونت می‌زنند. روایت‌های دفاع مشروع در میان زندانیان مصاحبه‌شونده به کرات دیده می‌شود. این نوع روایت‌ها کاملاً نشان‌دهنده واکنشی بودن خشونت درون زندان است؛ واکنشی در برابر تعرض به انگاره مطلوبی که این افراد تمایل داشتند از خود به نمایش بگذارند؛

به تعبیر زندانیان انگاره زندانی سفت یا بزه‌دیده سفت. از این رو در مقابل باید گفت زندانیان برای مقابله با انگاره بزه‌دیده نرم است که خشونت می‌ورزند.

۳- آمیختگی خرده‌فرهنگ مجرمانه با ساختارها و جو زندان باعث شکل‌گیری یک‌سری پیش‌فرض‌های فرهنگی می‌شود که در واقع قاعده بازی در زندان هستند. این پیش‌فرض‌ها به زندانیان شیوه بقا درون زندان را می‌آموزند. پیش‌فرض‌های فرهنگی شکل‌گرفته در این فضا، نقش به‌سزایی در شکل‌گیری و رواج و تشدید خشونت دارند. خشونت در زندان به عنوان پدیده‌ای چند بُعدی هم نشان‌گر آمادگی فردی زندانی برای خشونت‌ورزی است و هم نشانه وجود یک ساختار خشونت‌آفرین و از همه مهم‌تر، نشانه‌ای بر در دسترس نبودن یا مطلوب نبودن گزینه‌های غیر خشن مثل مذاکره و گفت‌وگو است. وجود خشونت در زندان نشانه‌ای مبنی بر دسترس‌ناپذیری قانون نیز می‌باشد؛ خشونت جایی رشد می‌کند که قانون و صیانت‌های حقوقی کم‌تر در دسترس باشد.

۴- اتخاذ یک سیاست بازپروری مؤثر مستلزم شناسایی و ارائه راهکار و کنترل این پیش‌فرض‌های فرهنگی خشونت‌زا است. یکی از اصول مهم برای تضمین بازپروری اثربخش و مفید، وجود بازداشت امن و بدون مخاطره است. پیش‌نیاز بازپروری زندانیان، برخورداری زندانی از احساس امنیت است. در صورت عدم وجود احساس امنیت و فقدان شرایط بازداشت امن، زندانی وارد فرایند بازپروری نمی‌شود؛ پس اساساً در این وضعیت نوبت به شکست خوردن سیاست‌های بازپروری زندان نمی‌رسد. در صورت کنترل پیش‌فرض‌های فرهنگی خشونت‌زا، امکان کنترل کردن خشونت درون زندان بسیار بالا می‌رود. زندانی باید به این درک فرهنگی و اجتماعی برسد که برای مصونیت از بزه‌دیدگی، نباید حتماً خشونت بورزد. زندان باید بتواند این اطمینان را به زندانی بدهد که خشونت تنها راه مصونیت‌یابی در زندان نیست. زندان باید بتواند از طریق سازکارهایی همچون نظام کارآمد دسترسی به عدالت در زندان، افراد ساکن زندان را قانع کند که بدون خشونت نیز می‌توانند مصونیت داشته باشند. در این زمینه پیشنهاد می‌شود سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی با همکاری دیگر نهادها با پیشنهاد و آشناسازی شیوه‌های حل اختلاف غیرخشن به زندانیان، تشکیل کمیسیون‌های حل اختلاف به انتخاب خود

زندانیان از بین زندانیان، ارائه مشاوره‌های روانی شخصی، ایجاد و تقویت شورای صنفی زندانیان، تشویق و امتیازدهی به زندانیانی که اختلاف خود را به مقامات رسمی ارجاع می‌دهند و از این طریق حل می‌کنند، شناسایی نشانه‌های اولیه نزاع و مداخله، برگزاری دوره‌های آموزشی به مأموران زندان برای نحوه مداخله صحیح در اختلافات و دعاواها، مانع‌زدایی و تشویق زندانیان در راستای حمایت از دیگر زندانیان، اقدام به مداخله‌هایی همچون جدا کردن و حل اختلاف و ترویج فرهنگ حل اختلاف ترمیمی و میانجی‌گری، ارزیابی احتمال خطر نحوه تقسیم‌بندی زندانیان در سلول‌ها، کاهش جمعیت زندان‌ها، تشکیل پرونده شخصیت زندانی، بهبود روابط مأموران زندان و زندانیان، افزایش نرخ مأموران زندان نسبت به جمعیت زندانیان، شماره‌گذاری دوربین‌های مداربسته جهت آدرس‌دهی و استناد زندانیان شاکی یا سایر گزارش‌گران، امکان گزارش‌دهی بیست و چهار ساعته تلفنی زندانیان به بیرون از زندان، شناسایی مکان‌های پرتکرار خشونت در زندان همچون دستشویی و حمام و باجه‌های تلفن، صف غذاخوری، شناسایی مکان‌های کور زندان که دور از دسترس نظارت مستقیم مأموران و نظارت غیر مستقیم از طریق دوربین‌های مداربسته، برگزاری برنامه‌های موثر رفتاری شناختی و برنامه‌های فراگیری اجتماعی که در زندان‌های کشورهای دیگر اثربخش بوده، زمینه‌های کاهش سطح خشونت درون زندان را ایجاد کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * ارل، رود (۱۳۹۷)، *افق‌های نوین در جرم‌شناسی؛ جرم‌شناسی محکومان*، برگردان: فرهاد شاهیده، تهران: میزان.
- * اسکات، دیوید و فلین، نیک (۱۳۹۹)، *کیفرشناسی: بایسته‌های زندان و مجازات*، برگردان: محمد متین‌پارسا و مهرداد رهنورد واقف، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * شمس، علی (۱۳۹۴)، *آسیب‌شناسی زندان*، چاپ نخست، تهران: جامعه‌شناسان.
- * غلامپور، مهدی (۱۳۹۸)، *تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی مرگ در بازداشتگاه و زندان*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- * غلامی، حسین (۱۳۸۱)، «پذیرش فرهنگ زندان»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۷.

- * نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۶)، *تقریرات جامعه‌شناسی کیفری (جامعه‌شناسی زندان)*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. قابل دسترسی در: <https://bit.ly/3JDN6nS>

ب. انگلیسی

- * Anderson, E. (2000), *Code of the Street: Decency, Violence, and the Moral Life of the Inner City*, WW Norton & Company.
- * Athens, L. (1985), *Character Contests and Violent Criminal Conduct: A Critique*, *Sociological Quarterly*, 26(3), 419-431.
- * Berg, M. T., Rogers, E. M., Taylor, B. G., Liu, W., & Mumford, E. A. (2019), *Lessons of an Honor Code: a Consideration of Conflict-related Processes and Interpersonal Violence*, *The British Journal of Criminology*, 59(5), 1076-1098.
- * Bohner, G., Reinhard, M. A., Rutz, S., Sturm, S., Kerschbaum, B., & Effler, D. (1998), *Rape Myths as Neutralizing Cognitions: Evidence for a Causal Impact of Anti-Victim Attitudes on Men's Self-reported Likelihood of Raping*, *European Journal of Social*

Psychology, 28(2), 257-268.

* Bottoms, A. E. (1999), **Interpersonal Violence and Social Order in Prisons**, Crime and Justice, 26, 205-281.

* Brookman, F., Bennett, T., Hochstetler, A., & Copes, H. (2011), **The 'Code of the Street and the Generation of Street Violence in the UK**. European Journal of Criminology, 8(1), 17-31.

* Brookman, F., Copes, H., & Hochstetler, A. (2011), **Street Codes as Formula Stories: How Inmates Recount Violence**, Journal of Contemporary Ethnography, 40(4), 397-424.

* Byrne, J. M., Hummer, D. C., & Taxman, F. S. (2008), **The Culture of Prison Violence**, Pearson/Allyn.

* Canto, J. M., Perles, F., & San Martín, J. (2017), **Culture of Honor and the Blaming of Women in Cases of Rape/La cultura del honor la inculpación de la mujer en casos de violación**, Revista de Psicología Social, 32(1), 80-107.

* Catalano, S. M. (2005), **Criminal Victimization**, 2004, Washington, DC.

* Chen, G., & Einat, T. (2015), **The Relationship between Criminology Studies and Punitive Attitudes**, European Journal of Criminology, 12(2), 169-187.

* Clinard, M. B., & Quinney, R. (1973), **Criminal Behavior Systems: A Typology (2nd ed.)**, New York: Holt, Rinehart and Winston.

* Collins R (2008), **Violence: A Micro-Sociological Theory**, by Princeton, NJ: Princeton University Press.

* Cook, C. L. (2009), **Jail Staff Professional Orientation & Attitudes towards Victimization**, University of Florida.

* Edgar, K., & Martin, C. (2001), **Conflicts and Violence in Prison**, Economic and Social Research Council.

- * Edgar, K., O'Donnell, I., Martin, C., & Martin, C. (2003), **Prison Violence: The Dynamics of Conflict, Fear and Power**, Cullompton: Willan.
- * Ferracuti, F., & Wolfgang, M. E. (1963), **Design for a Proposed Study of Violence: A Socio-psychological Study of a Subculture of Violence**, *The British Journal of Criminology*, 3(4), 377-388.
- * **Getting Justice and Getting Even: Legal Consciousness among Working-class Americans**, By Sally Engle Merry. Chicago: University of Chicago Press, 1990.
- * Jackson-Jacobs, C. (2014). **Competitive Violence and the Micro-politics of the Fight Label**, *The Sociological Review*, 62, 166-186.
- * Jacobs, B. A., & Wright, R. (2006), **Street Justice: Retaliation in the Criminal Underworld**, Cambridge University Press.
- * Johnson, R., Rocheleau, A. M., & Martin, A. B. (2016), **Hard time: A Fresh Look at Understanding and Reforming the Prison**, John Wiley & Sons.
- * Karandinos, G., Hart, L. K., Montero Castrillo, F., & Bourgois, P. (2014), **The Moral Economy of Violence in the US Inner City**, *Current Anthropology*, 55(1), 1-22.
- * Luckenbill, D. F., & Doyle, D. P. (1989), **Structural Position and Violence: Developing a Cultural Explanation**, *Criminology*, 27(3), 419-436.
- * Markowitz, F. E., & Felson, R. B. (1998), **Social-demographic Attitudes and Violence**, *Criminology*, 36(1), 117-138.
- * McCaul, K. D., Veltum, L. G., Boyechko, V., & Crawford, J. J. (1990), **Understanding Attributions of Victim Blame for Rape: Sex, Violence, and Foreseeability**, *Journal of Applied Social Psy-*

chology, 20(1), 1-26.

* Mears, D. P., Stewart, E. A., Siennick, S. E., & Simons, R. L. (2013), **The Code of the Street and Inmate Violence: Investigating the Salience of Imported Belief Systems**, *Criminology*, 51(3), 695-728.

* Ministry of Justice. (2021). **Safety in Custody Statistics, England and Wales: Deaths in Prison Custody to December 2018 Assaults and Self-Harm to September 2021**.

* Mitchell, M. M., Fahmy, C., Pyrooz, D. C., & Decker, S. H. (2017), **Criminal Crews, Codes, and Contexts: Differences and Similarities across the Code of the Street, Convict Code, Street Gangs and Prison Gangs**, *Deviant behavior*, 38(10), 1197-1222.

* Muncie, J., & McLaughlin, E. (2019), **The Sage Dictionary of Criminology**, *The SAGE Dictionary of Criminology*, 1-608.

* Murata, K. (2007), **Unanswered Questions: Cultural Assumptions in Text Interpretation**, *International Journal of Applied Linguistics*, 17(1), 38-59.

* Novisky, M. A., & Peralta, R. L. (2020), **Gladiator School: Returning Citizens' Experiences with Secondary Violence Exposure in Prison**, *Victims & Offenders*, 15(5), 594-618.

* Porter, L. C. (2019), **Being "on point": Exploring the Stress-related Experiences of Incarceration**, *Society and Mental Health*, 9(1), 1-17.

* Randall, M. (2010), **Sexual Assault Law, Credibility, and "Ideal Victims": Consent, Resistance, and Victim Blaming**, *Canadian Journal of Women and the Law*, 22(2), 397-433.

* Ricciardelli, R. (2014), **Surviving Incarceration: inside Canadian Prisons**, Wilfrid Laurier Univ. Press.

* Ripstein, A. (1997), **Responses to Humiliation**, *Social Research*,

90-111.

* Rosenfeld, R., Jacobs, B. A., & Wright, R. (2003), **Snitching and the Code of the Street**, British Journal of Criminology, 43(2), 291-30.

* Sandberg, S. (2008), **Street Capital: Ethnicity and Violence on the Streets of Oslo**, Theoretical Criminology, 12(2), 153-171.

* Sklansky D. A. (2021), **A pattern of Violence: How the Law Classifies Crimes and What it Means for Justice**, Belknap Press of Harvard University Press.

* Sparks, R., Bottoms, A., & Hay, W. (1996). **Prisons and the Problem of Order**, Clarendon Press.

* Stephan, J. J., & Karberg, J. C. (2003), **Census of State and Federal Correctional Facilities**, Washington DC., US Department of Justice, Office of Justice Programs, Bureau of Justice Statistics.

* Toch, H. (1977), **Living in Prison: The Ecology of Survival**, Free Press.

* Trammell, R. (2012), **Enforcing the Convict Code: Violence and Prison Culture**, Boulder, CO. Lynne Rienner Publishers.